

تفسير آية الكرسي

(تفسير آية الكرسي باللغة الفارسية)

تأليف:

علامه مولانا نعمت الله توحيدى رحمه الله

شيخ التفسير فقيد دارالعلوم زاهدان

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	تفسیر آیه الكرسی
تألیف:	نعمت الله توحیدی رحمه الله
سال چاپ:	۱۳۹۲ هـ. ش / ۱۴۳۵ هـ. ق
نوبت چاپ:	دوم

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

فهرست مطالب

تشریح عبادت	٤
اقسام عبادت	٥
خلاصه کلام	١٠
القیوم	٢٠
سیره بندگان مخلص خدا در استعاذه و استمداد	٢١
نتیجه و خلاصه بحث مذکور	٢٥
سیرت سید المرسلین و یاران با وفایش	٢٦
بحث نسیان انبیاء علیهم الصلاة والسلام و اولیاء الله	٣٤
بحث شفاعت	٥٦
نخست: شفاعت و جاهت (پست و مقام)	٥٧
حکم این نوع شفاعت نسبت به خداوند متعال	٥٨
دوم: شفاعت محبت	٥٨
سوم: شفاعت بالإذن	٥٩
عقیده مورچه ها نسبت به عدم غیب انبیاء و اولیاء الله علیهم السلام	٨٦

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (البقرة: ۲۵۵)

«هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه. زنده [و] تدبیر کننده [هستی] است. هیچگاه خواب سبک و سنگینی او را فرامی‌گیرد (و لحظه‌ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی‌ماند). آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، از آن اوست. چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند؟ گذشته [و] حال و] آینده آنان را می‌داند و به چیزی از علم او جز به آنچه خود خواسته است، احاطه نمی‌یابد. کرسی [فرمانروایی] او آسمانها و زمین را فرا گرفته است و حفظ آن دو بر او گران نمی‌آید و او بلند مرتبه بزرگ [قدر] است».

آیه فوق آیه ۲۵۵ سوره بقره معروف به آیه الكرسي است، و چنانکه در روایات نقل شده است افضل‌ترین آیه قرآن مجید است. در این آیه شریفه، الله سبحانه و تعالی ذات عظیم خود را و صفات و کمالات بدون ماندنش را به بندگانش معرفی نموده است، و لفظ «الله» که علم ذات او تعالی است و بر غیرش اطلاق کرده نمی‌شود بیانگر این مطلب است.

قوله تعالی: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ صفت اول و بیانگر حق الله بر بندگان

است، و معنی ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ اینست که معبودی وجود ندارد جز او تعالی. در لفظ «لا إله» اله نفی جنس شده است چون که لا نفی جنس است. و در لفظ «إلا الله» اثبات الوهیت فقط برای خداوند متعال شده است. یعنی معبودیت به خداوند متعال اختصاص دارد و غیر از او کسی دیگر معبود نیست. تا اینجا همه ادیان و بالاخص ادیان آسمانی هم عقیده‌اند که عبادت حق اختصاصی الله سبحانه تعالی است و معبود بر حق، فقط او تعالی است. و انس و جن را به این هدف آفریده است که تنها او را پرستش کنند.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]

«ما جن‌ها و انسان‌ها را نیافریده‌ایم مگر اینکه تنها مرا پرستش کنند».

و همین است معنی «لا إله الا هو» که معبود فقط خالق لایزال است و مخلوقات از انس و جن و ملائک و غیره همه عابداند. لیکن اگر از صاحبان ادیان پرسیده شود: تعریف عبادت - که حق اختصاصی الله سبحانه و تعالی است و شما نیز به او عقیده دارید - چیست؟ اکثر اهل ادیان از دادن جواب صحیح عاجز می‌مانند.

تشریح عبادت

مفسرین عبادت را به (نهایت خضوع و خشوع) و بعضی‌ها به نهایت تعظیم معنی کرده‌اند. به هر حال این معنی درست است لیکن محتاج به توضیح می‌باشد چون که معیار انتهای تعظیم مشخص نمی‌شود به خاطر اینکه والدین و مشائخ و اساتید و بزرگان نیز قابل تعظیم‌اند. شاه ولی الله -

رحمه الله- در کتاب‌های خودش نسبت به معنی عبادت گفته است: که عبادت بندگی را می‌گویند. بنده به آن ذات که او را بندگی می‌کند هر وقت و هر جا محتاج است و در برابر او تذلل و عاجزی می‌کند. بهترین معنای عبادت را شیخ رشید رضا رحمه الله فرموده است:

«العبادة عبارة عن الاعتقاد والشعور بأن للمعبود سلطة غيبية (أي في العلم والتصرف) فوق الأسباب يقدر بها على النفع والضرر فكل دعاء وثناء وتعظيم ينشأ من هذا الاعتقاد فهي عبادة»^۱. عبادت عبارت است از عقیده داشتن به اینکه معبود قدرتی غیبی مافوق الاسباب در علم و تصرف دارد که با آن قدرت می‌تواند نفع و ضرر برساند پس هر دعاء و ثناء و تعظیمی که از این اعتقاد حاصل شود عبادت است.

اقسام عبادت

اکنون بعد از بیان تعریف عبادت، اقسام آن را برای خوانندگان محترم توضیح می‌دهیم، عبادت سه قسم دارد:

۱- قولی.

۲- فعلی یا بدنی.

۳- مالی.

چنانکه در تشهد از زبان پیامبر اسلام ﷺ اظهار عقیده شده است و نیز امتش را آموخته است که «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ» از این مطلب

۱- مدارج السالکین ص ۴.

چنین استنباط می‌شود که عبادت‌های قولی (التحیات) که شامل کلمات تعظیمیه و غیره می‌باشند و عبادت‌های بدنی (الصلوات) که در رأس آنها زکات است به الله سبحانه و تعالی اختصاص دارند و معنی اختصاص از لام لفظ لله مفهوم می‌شود چون که لام لفظ لله برای اختصاص است. در حقیقت اعتراف باینکه عبادت‌های قولی و فعلی و مالی به الله سبحانه و تعالی اختصاص دارند امثال به امر الله تعالی است که در سوره انعام فرموده است:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾

[الأنعام: ۱۶۲]

«بگو که یقیناً نماز من و قربانی من و موت و حیات من به خداوند متعال اختصاص دارند که صاحب اختیار جهانیان است، و او شریک ندارد و ماموریت من همین است و من قبل از همه تسلیم شده‌ام. یعنی از امتیان خودم قبل از همه در برابر دستور خداوند متعال تسلیم شده‌ام».

نماز عبادتی است متشکل از قول و فعل، چون که ارکان مخصوصه یا قولاند یا فعل، پس ﴿صَلَاتِي﴾ دو نوع عبادت (قولی و فعلی) را در بر گرفته است، و ﴿نُسُكِي﴾ اشاره بعبادت مالی دارد که در رأس آنها قربانی است. پس هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ در «عرش» و «فرش» اعتراف و اقرار فرمود که همه عبادت‌های قولی و فعلی و مالی به او تعالی اختصاص دارند خداوند متعال باو خطاب کرد و انعام ثلاثه را به ایشان عنایت فرمود که جمله «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بر این مطلب دلالت صریح دارد. و انعام (السَّلَامُ) و (وَرَحْمَةُ اللَّهِ) و (بَرَكَات) به پیامبر اسلام

خطاباً عنایت شده‌اند. لیکن پیامبر اسلام ﷺ از آن جائی که رحمت للعالمین است در انعام خودش امت و عباد الصالحین را شریک گردانیده است، و جمله‌ی «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» بر این مطلب دلالت دارد. و در جمله السلام علینا - معرفه تکرار شده است، لذا معرفه اول مراد می‌شود. یعنی (پروردگارا) همان سلامی را که به من عنایت فرموده‌اید بر من و امتان من و تمام بندگان صالح خداوند متعال باشد و جمله (عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) تمام بندگان صالح و نیک خداوند متعال را از ملائکه و انبیاء و انسان‌ها و جن‌ها در بر گرفته است. خلاصه اینکه از آیات قرآنی و احادیث نبوی هویدا است که عبادت که هدف اصلی خلقت انس و جن است منقسم به سه قسم است: ۱- زبانی، بدنی، مالی.

و مغز عبادت، دعاء یعنی خواندن الله سبحانه و تعالی در هر جا و هر وقت است چون که این عبادت که خواندن باشد مشروط به زمان و یا مکانی مخصوص نیست پس در هر زمان و مکان بنده می‌تواند با معبود بر حق تماس برقرار کند و در هر حالی که انسان قرار داشته باشد از قیام (ایستادن) و قعود (نشستن) و اضطجاع (دراز کشیدن) می‌تواند خداوند متعال را بخواند و او را یاد کند. و در اوصاف عبادالله همین چیز ذکر شده است که آنها در هر سه حالتی که دارند خداوند متعال را یاد می‌کنند و فقط او را فریاد می‌زنند و نزد خداوند متعال همین انسان‌ها دانشمندان واقعی‌اند که در حال قیام و قعود و اضطجاع او را می‌خوانند و فریاد می‌زنند.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِيلاً
سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿١٩١﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱].

«در پیدایش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز دلایل بی‌شماری (برای وحدانیت او تعالی) است که صاحبان دانش از آنها استفاده می‌کنند و آنها کسانی‌اند که خداوند متعال را در حالت قیام و نشستن و حالت خوابیدن یاد می‌کنند و در پیدایش آسمان‌ها و زمین تفکر می‌فرمایند و می‌گویند: ای ربا، این همه کائنات را عبث و بیهوده خلق نفرموده ای پس ما را از عذاب جهنم حفاظت بفرما».

از بیان اوصاف صاحبان عقل و دانش خداوند متعال مسیر بندگانش را مشخص گردانید که بندگان مقرب بارگاه او تعالی در هر حالت او را با قلب و زبان یاد می‌کنند و این یاد و فکر آنها را به خواندن رب سبحانه و تعالی وادار می‌کند که آنها فریاد: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطِيلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ را سر می‌دهند و توجه آنها کاملاً از غیر الله بریده می‌شود و در نتیجه فکر و ذکر، آنها را باین طرف سوق می‌دهد که هیچ احدی در کائنات عظیم با او تعالی شریک و سهیم نبوده است. همانطوری که در پیدا کردن آسمان‌ها و زمین و اختلاف لیل و نهار یگانه بوده است لذا در فریادرسی و دادرسی بندگانش نیز یگانه است، و هیچ احدی را سهیم و دخیل قرار نداده است. مغز عبادت‌های زبانی، دعاء (خواندن) است، و تمام اذکار از نوع تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل و تلاوت قرآن مجید و درود و سلام بر انبیاء - علیهم الصلوة والسلام - و دعوت الی الله تعالی و آنچه زبان در جنب الله می‌گوید از نوع امر بالمعروف و النهی عن

المنکر همه و همه عبادت زبانی‌اند. خلاصه این که عبادت‌های زبانی از عبادت‌های بدنی و مالی به کرات و مراتب بیشتر و افزون‌ترند باین خاطر پیامبر گرامی اسلام ﷺ در تعلیم تشهد فرمود: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ» یعنی همه عبادت‌های زبانی به هر گونه‌ای که باشند به خداوند متعال اختصاص دارند. و بعد فرمود: (وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ) این دو کلمه را با تکرار واو بر مبتداء (التَّحِيَّاتُ) عطف فرمود و در حقیقت باین مطلب اشاره شده است که این دو کلمه در خبر شریک التَّحِيَّاتُ‌اند و با تکرار خبر (لِلَّهِ) جمله مستقل قرار می‌گیرند. در حقیقت عبارت باین گونه است: الصَّلوات لله والطَّيِّبات لله - و امام ابوحنیفه در خواندن تشهد همین روایت ابن مسعود را که با دو واو ذکر شده است ترجیح داده است چون که سه جمله مستقل قرار می‌گیرند و بر تکرار و استمرار دلالت دارند. بعد از عبادات زبانی عبادات بدنی‌اند که از جانب موحدین برای خداوند متعال انجام می‌گیرند خواه فقیر باشند یا غنی. چون که اکثر عبادت‌های بدنی مشروط بشرط زمان و مکان و دیگر شروط‌اند آن کثرتی را که عبادت زبانی دارند بخاطر این که کمتر مشروط بشروط‌اند آن کثرت را عبادات بدنی ندارند مثلاً رکوع، سجده، طواف، قیام، جهاد و غیره همه اینها مشروط بشرائط زمان و مکان و غیره‌اند و در هر جا و هر وقت مقدور نیستند. و عبادت‌های مالی کثرت عبادت‌های بدنی را ندارند چون که فقط صاحبان مال می‌توانند آنها را انجام دهند، مثل: زکات و قربانی و صدقات و دیگر وجوه خیریه که با مال انجام گیرند.

خلاصه کلام

خلاصه کلام اینکه عبادت‌های زبانی، بدنی و مالی به خداوند متعال اختصاص دارند چون که صفاتی که مقتضی عبادت بندگانند فقط به خداوند متعال اختصاص دارند. و هیچ احدی در آن صفات با خداوند متعال سهیم و شریک نبوده است.

و در آیه شریفه کرسی برای این مطلب که عبادت به خداوند متعال اختصاص دارند دلایل کثیره‌ای ایراد شده است. دلیل اول (الحی) زنده دائمی اگر گفته شود که همه موجودات جاندار، حیات و زندگی دارند پس امتیاز رب سبحانه و تعالی در (این صفت) (الحی) چیست؟

جواب: خداوند متعال امتیاز حیاتش را با موجودات جاندار در جایی که به پیامبر گرامی اسلام ﷺ خطاب فرموده است چنین بیان می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: ۵۸]

«بر ذات دائمی و لایموت او اعتماد داشته باش».

و برای حل مشکلات فقط بر ذات مقتدر و توانا و لایموت اعتماد داشته باش و در جمیع امور و مهمات فقط بر آن ذاتی اعتماد داشته باش که زندگیش جاودانی و ابدی است. و بر هیچ یکی از مخلوقات توکل و اعتماد نداشته باش. چون که زندگی آنها مستعار و عارضی است و هر لحظه تهدید به مرگ‌اند بجز ذات مقدس الله سبحانه و تعالی که زندگیش جاودانی و سرمدی است.

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ [الانبیاء: ۳۵]

«هر موجود جاندار ذائقه موت را می‌چشد».

فقط ذات مقدس الله سبحانه و تعالی حیاتش دائمی و سرمدی است لذا بر او اعتماد کرده شود و بندگی او انجام بگیرد که او خالق کائنات و موجودات جاندار و غیر جاندار است، و در صفت خالقیت و مالکیت و ربوبیت یگانه است پس در عبادت هم باید یگانه باشد. و در صفت «الحی» که مقتضی عبادت او تعالی است نیز یگانه است، چون همه موجودات را او آفریده است، و به آنها حیات عنایت فرموده است. در مقابل، کسانی را که مشرکین پرستش می کنند نه چیزی را آفریده اند و نه زندگی جاودانی دارند و حتی از خودشان اطلاعی ندارند. چه جایی که از حال عابدان خود مطلع شوند و به دادشان رسیدگی کنند بر این مطلب آیه ۲۰-۲۱ سوره نحل دلالت صریح دارد که عجز و ناتوانی معبودان مشرکین را خداوند متعال بیان کرده است.

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۝۲۰﴾

﴿أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ۝۲۱﴾ [النحل: ۲۰-۲۱]

«کسانی را که مشرکین آنها را می خوانند هیچ چیزی را نساخته اند بلکه خود آنها خود آنها ساخته شده اند. مرده اند زندگی ندارند و شعور زمان حشر خود را از قبرها ندارند. (لذا معبود شما معبود یگانه است)».

چون که خواندن مافوق الاسباب عبادت است و به خداوند متعال اختصاص دارد و مشرکین در این حق اختصاصی خداوند متعال خیانت می کنند و مافوق الاسباب غیر او را می خوانند. خداوند متعال در این آیات شریفه عجز و ناتوانی غیر الله را بیان فرموده است که آنهايي را که مشرکین جز خداوند متعال می خوانند توانایی پیدا کردن اشیاء را ندارند

بلکه خود آنها محتاج به خالقاند و آنها را خداوند متعال خلق فرموده است. و سپس بطور ترقی می‌فرماید که آنها مرده‌اند زندگی ندارند و خود مشرکین که آنها را می‌خوانند در حال حاضر زنده‌اند در حالی که معبودان آنها زندگی ندارند لذا از خود آنها ضعیف‌تر و ناتوان‌تراند حالانکه در مخلوق بودن عابدین و معبودین آنها برابرند همه مخلوق خالق «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» می‌باشند. و در ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ عجز آنها را نسبت به احوال عابدین بطور ترقی بیان می‌فرماید که معبودان مشرکین نه تنها از فریاد فریاد کنندگان خویش مطلع نمی‌شوند، بلکه از خویشستن نیز اطلاعی ندارند و نمی‌دانند که چه زمانی از قبور حشر و نشر می‌شوند. یعنی کسانی را که مشرکین بعنوان حاجت روا و مشکل‌گشا و دافع بلا و نافع و ضار می‌خوانند از احوال حشر و نشر خود اطلاع ندارند چه رسد به اینکه فریاد کنندگان خویش را دادرسی و فریادرسی کنند. خلاصه اینکه کمال عجز معبودان مشرکین را در عدم اطلاع از احوالشان بیان کرده است. و بطور نتیجه می‌فرماید که ﴿وَاللَّهُ كُفُّهُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ [البقرة: ۱۶۳] که معبود و فریادرس شما معبود یگانه است، چون که از حال و احوال شما اطلاع کامل دارد و هیچ لحظه‌ای از شما غافل نمی‌شود و این مطلب را در آیه ۲۳ سوره نمل چنین بیان می‌فرماید.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ
الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ [النمل: ۲۳]

«یقیناً فقط خداوند متعال از اسرار و علانیه آنها اطلاع کامل دارد. و آنهایی که از تنها خواندن او تعالی استکبار دارند محبوب خدا نیستند و آنها را خداوند متعال دوست ندارد».

لازمهٔ معبود اینست که از احوال عابدین خویش مطلع باشد و آنهایی که بجز خداوند متعال خوانده می‌شوند از احوال حشر و نشر خویش اطلاعی ندارند، چه جایی که از احوال خوانندگان خویش مطلع شوند.

یک شبهه: اگر گفته شود که آیات شریفه در مورد بت‌ها و بت‌پرستانند و کسانی را که انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحین را می‌خوانند در بر نمی‌گیرند.

جواب: در جواب گفته می‌شود که آیات قرآنی هیچ اختصاصی به بت‌ها ندارند چون که کلماتی که در آیات بکار رفته‌اند از نظر لغت عرب به بت‌ها اختصاص ندارند بلکه تمام آن کسانی را شامل می‌شوند که مافوق الاسباب غیر از خداوند متعال خوانده می‌شوند. مثلاً لفظ «الذین» اسم موصول برای جمع مذکر است، و ضمیر مرفوع «يَذْعُونَ» نیز جمع مذکر است و به مشرکین بر می‌گردد. و کلمه «مِنْ دُونِ اللَّهِ» یک کلمه عام است و تمام غیر الله را در بر می‌گیرد، خواه بت‌ها باشند که جماد اند یا اینکه جاندار باشند مثل انبیاء و اولیاء - علیهم الصلاة والسلام - و غیره چون که به هر حال همه آنها مصداق «مِنْ دُونِ اللَّهِ» اند. انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحین و غیره همه آنها غیر خداوند متعال اند. و لفظ «الذین» که جمع مذکر است هرگز عرب‌ها آن را بر سنگ‌ها و چوب‌ها و فلزهای بی‌جان اطلاق نمی‌کنند بلکه در لغت عرب مصداق لفظ «الذین» که در آیه بکار رفته است مردان و ذوالعقول اند حتی تنها بر زن‌ها اطلاق نمی‌شود چون که مخاطبین اول قرآن مجید مشرکین عرب و یهود و نصاری بودند و این هر سه گروه در ورطهٔ شرک غرق شده بودند لیکن شرک‌های خود

را توجیه می‌کردند. مشرکین عرب مجسمه‌های انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحین را بعنوان یاد بود ساخته بودند و در حرم امن و پاک الله سبحانه و تعالی قرار داده بودند و هنگام دعاء و نیایش آنها را مورد توجه خود قرار می‌دادند اما در حقیقت از مجسمه‌های ساخته شده دست خویش هرگز امداد و استمداد نمی‌کردند و آنها را به عنوان حاجت روا و مشکل گشا نمی‌خواندند بلکه صاحبان آن مجسمه‌ها را بعنوان مشکل گشا می‌خواندند. و عقیده داشتند که هنگام حضور آنها در برابر مجسمه‌ها، صاحبان مجسمه خوشحال می‌شوند و برای حل مشکلات و معضلات آنها اقدام می‌کنند. لذا خداوند متعال عجز و ناتوانی آنها را در آیات شریفه بیان فرمود. و کلمات را مطابق عقیده آنها بکار برده است. و فرمود: «کسانی را که مشرکین آنها را می‌خوانند غیر از خداوند متعال خلق نکرده‌اند هیچ چیزی را بلکه خود آنها مثل خوانندگان مخلوق خداوند متعال‌اند، و آنها مرده‌اند زندگی ندارند و از حشر و نشر خویش اطلاعی ندارند». و در خبر دوم مبتدا کلمه (أموات) را بکار برد. اهل فن لغت عربی می‌دانند که ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ﴾ موصول با صله مبتداً است، و جمله ﴿لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ خبر اول برای مبتداً است، و (أموات) خبر دوم. اموات جمع میت است، و میت بر جانداران اطلاق می‌شود چنانچه در قرآن مجید فرموده است:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَّيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰]

«بدرستی تو «ای پیامبر گرامی» خواهی مرد و مخالفان تو هم خواهند مرد».

پس کلمه اموات و میت بر جانداران اطلاق می‌شود نه بر سنگ‌های بی‌جان و فلزات که بت‌ها از آنها ساخته شده بودند. خداوند متعال با گفتن اموات غیر احیاء عجز و ناتوانی آنها را بیان کرد. یعنی کسانی که نتوانسته‌اند موت را از خود و خویشاوندان خود دفع کنند چطور می‌توانند به مشکلات و مصائب شما رسیدگی کنند.

شبهه: اگر گفته شود که خود آنها توانائی رسیدگی به مشکلات خوانندگان خویش را ندارند. ولی از خداوند متعال برای حل مشکلات و مصائب خوانندگان خویش استمداد و استعانت می‌گیرند و چون که محبوب خداوند متعال‌اند در حل مشکلات خوانندگان آنها فوری اقدام می‌فرماید.

الجواب: در جمله بعدی این زعم و گمان آنها را جواب داد که ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ آنها از حشر و نشر خویش اطلاعی ندارند. چه رسد به اینکه از مشکلات و مصائب شما اطلاع حاصل کنند. و سپس برای حل آنها از خداوند متعال مسئلت و استمداد کنند. پس بهتر اینکه شما مستقیماً بدون واسطه فقط از خداوند متعال بخواهید و فقط او را بخوانید که او از اسرار و علانیة شما اطلاع کامل دارد.

﴿لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ﴾ [النحل: ۲۳]

«یقیناً خداوند متعال است که از اسرار و علانیة جهانیان آگاه است».

خلاصه اینکه کمال عجز کسانی را که مشرکین آنها را غیر از خداوند متعال می‌خوانند در آیات شریفه بیان فرموده است. و امثال این آیات در قرآن مجید در سوره‌های مختلفه بکثرت بیان شده‌اند. از باب نمونه بذکر

چند آیاتی از سوره‌های مختلف با ترجمه و تشریح آنها اکتفا می‌نمایم. تا خوانندگان محترم بر بصیرت بیشتری قرار گیرند. در سوره فرقان مشرکین را سرزنش و نکوهش فرموده است:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾ ﴿۳﴾

[الفرقان: ۳]

«مشرکین غیر از خداوند متعال معبودانی را اتخاذ کرده‌اند که هیچ چیزی را خلق نکرده‌اند حالانکه خود آنها مخلوق‌اند (مثل عابدان) اختیار نفع و ضرر خویش را ندارند و اختیار موت و حیات و حشر و نشر را ندارند». یعنی: کسانی که مشرکین آنها را عبادت می‌کنند و آنها را برای خود معبود قرار داده‌اند مثل خود آنها عاجزاند هیچ چیزی را خلق نکرده‌اند بلکه خودشان مثل عابدین مخلوق‌اند و اختیار نفع و ضرر خود را و جهانیان را و اختیار موت و حیات و حشر و نشر خویش را و جهانیان را ندارند. یعنی در ناتوانی و ضعف مثل عابدین خویش‌اند. و همچنین در سوره حج عجز و ناتوانی عابدین و معبودین را در ضمن یک مثال بیان فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لِلَّهِ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ﴾ ﴿۷۳﴾ [الحج: ۷۳]

«ای مردم، مثالی ایراد کرده می‌شود پس بوجه احسن بشنوید. بدرستی که کسانی را که شما غیر از خداوند متعال می‌خوانید (برای جلب منفعت یا دفع مضرت) هرگز آنها نمی‌توانند مگسی را خلق کنند اگر چه همه آنها

اجتماع کنند برای ساختن آن، و اگر مگس از آنها چیزی را سلب کند هرگز نمی‌تواند از او پس بگیرند طالب (عابد) و مطلوب (معبود) ناتوانند».

و در ضمن مثالی دیگر در سوره عنکبوت ضعف و ناتوانی آنها را چنین بیان فرموده است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾﴾ [العنکبوت: ۴۱-۴۲-۴۳]

«مثال کسانی که غیر از خداوند متعال، کارساز اتخاذ کرده‌اند مثل عنکبوت است که خانه می‌سازد برای خودش حالانکه ضعیف‌ترین خانه‌های خانه عنکبوت است، اگر می‌دانستند (غیر خدا را کارساز و دوست قرار نمی‌دادند) خداوند متعال می‌داند کسانی را که غیر از خداوند متعال می‌خوانند هر چه باشد و اوست توانا و حکیم - این امثال را ما برای مردم بیان می‌کنیم. و حقائق این امثال را درک نمی‌کنند مگر عالم‌ها».

خلاصه تشریح آیات مذکوره اینکه در جمله ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ تمام آن کسانی را که مشرکین آنها را غیر از خداوند متعال می‌خوانند خواه ذوی العقول باشند یا غیر ذوی العقول جاندار باشند یا غیر جاندار - صاحب مقام عند الله باشند یا نباشند همه را لفظ ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ شامل است، چون غیر خداوند متعال‌اند. یعنی کسانی را که شما غیر از خداوند

متعال ما فوق الاسباب بعنوان حاجت روا و مشکل گشا برای جلب منفعت و دفع مضرت می‌خوانید آنقدر عاجز و ناتوانند که هرگز نمی‌تواند مگسی را خلق کنند. خلق مگس بجای خود، حتی اگر چیزی را مگس برباید هم نمی‌تواند از او پس بگیرند. پس شما و آنها در ناتوانی برابرید.

در مثال سوره عنکبوت ناتوانی و نادانی مشرکین و معبودان آنها بیان شده است. مثال کسانی که غیر از خداوند متعال مافوق الاسباب، کارساز و حاجت روا و دوست قرار داده‌اند، مثل عنکبوت است. عنکبوت زیر پناهگاه‌ها و سقف‌ها برای خودش خانه‌ای از تار و پود ضعیف خودش می‌سازد و تصور می‌کند که همین تارها و پودهای ضعیف که خانه او از آنها تشکیل شده است برای او جلب منفعت و دفع مضرت می‌کنند حالانکه در حقیقت خانه او هیچ قدرتی برای جلب منفعت و دفع مضرت او ندارد و آن پناهگاه‌ها و سقف‌ها هستند که او را از باد و باران حفاظت می‌کنند و مثال کسانی که آنها را غیر از خداوند متعال کارساز و مشکل گشا قرار داده‌اند مثل خانه عنکبوت است و خانه عنکبوت از تمام خانه‌هایی که مخلوقات در دنیا می‌سازند سست‌تر و ضعیف‌تر است. اگر خوانندگان غیر الله درک و فهم درستی می‌داشتند هرگز غیر خداوند متعال را مافوق الاسباب بعنوان حاجت روا و مشکل گشا نمی‌خواندند و از آنها مافوق الاسباب در عالم غیب استمداد نمی‌کردند چون که غیر از خداوند متعال دیگر از احوال جمیع مخلوقات اطلاع کامل ندارد.

حال این شبهه وارد می‌شود که بسیاری از کسانی که مشرکین آنها را به عنوان حاجت روا و مشکل گشا می‌خواندند یا می‌خوانند بندگان مقرب

و محبوب خداوند متعال بوده‌اند. و این مثال‌ها در حق آنها نوعی بی‌ادبی محسوب می‌شود.

و حتی مشرکین در مورد همین مثال‌ها بر رسول الله ﷺ اعتراض کردند و می‌گفتند که ذات عظیم خداوند متعال امکان ندارد که مثال مگس و عنکبوت را در کلامش برای مقربان خودش ایراد فرماید. خداوند متعال در آیه‌های بعدی شبهه وارده را جواب دادند که

﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (۴۲)

[العنکبوت: ۴۲]

«خداوند متعال می‌داند کسانی را که مشرکین آنها را می‌خوانند غیر از او تعالی هر چیزی که باشد (لذا برای تبیین حقائق از ایراد هیچ مثالی دریغ نمی‌فرماید و از هیچ احدی هراس ندارد) چون که غالب و توانا است (و در ایراد مثال جهت حکمت را کاملاً رعایت می‌فرماید چون که حکیم مطلق است)».

و سپس برای ساکت کردن معترضین آیه: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾ (۴۳) [العنکبوت: ۴۳] را اضافه فرمود. که این امثال از طرف من که عزیز و حکیم هستم ایراد می‌شوند هیچ احدی حق اعتراض ندارد و هیچ کس به حقائق این مثال‌ها پی نمی‌برد مگر علماء ربانی و حقانی که بمعرفت الله سبحانه و تعالی رسیده‌اند. در واقع معرفت شأن عظیم الله سبحانه و تعالی را دانشمندان علوم نبوت دارند. و این آیه در فضیلت علماء ربانی دلالت صریح دارد که آنها حقیقت امثال را درک می‌کنند و کسانی که از معرفت خداوند متعال اطلاعی ندارند و منکر آیات الهی‌اند از روی اعتراض می‌گویند که ﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا﴾ [البقرة:

[۲۶] «خداوند متعال از ایراد این مثال‌های (اهانت آمیز) چه چیزی را اراده کرده است». لذا نصیب آنها از آیات و امثال اعتراض است و بس.

القیوم

القیوم، دلیل ثانی برای معبودیت الله سبحانه و تعالی است. معنی القیوم همانطوری که در تفسیر روح المعانی منقول شده است. القائم الحافظ لكل شیء - یعنی نگهبان و حافظ هر چیز اوست. و او بحفاظت هیچ احدی نیازمند نیست بلکه همه مخلوقات ارضی و سماوی را از تمام رنج‌ها و بلاها فقط او تعالی حفاظت می‌فرماید حتی محافظ انبیاء و اولیاء، الله سبحانه و تعالی است و به آنها دستور داده است که در تمام مراحل زندگی از تمام رنج‌ها و بلاها از من پناه بخواهید که من شما را حفاظت می‌کنم چنانچه به پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قرآن مجید بکثرت دستور داده شده است که

﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾﴾ [المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«و بگو: پروردگارا! از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم! * و از اینکه آنان نزد من حاضر شوند (نیز) - ای پروردگار من - به تو پناه می‌برم!».

همچنین در معوذتین آموزش داده شده است - که بگو - از شر جمیع مخلوقات من از رب فلق پناه می‌خواهم و در سوره جن نیز بعنوان تعلیم عقیده دستور داده است که ﴿قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٢﴾﴾ [الجن: ۲۲] «بگو: هیچ احدی مرا از عذاب خدا پناه نمی‌دهد و هیچ پناهگاهی غیر از او نمی‌یابم».

خلاصه این که در این مورد آیات و احادیث نبوی - علیه الصلاة والسلام - دلالت صریحی دارند که انبیاء و اولیاء پناه گیرنده بوده‌اند و پناه دهنده فقط خداوند متعال بوده است.

سیره بندگان مخلص خدا در استعاذه و استمداد

بندگان مخلص در تمام مراحل زندگی برای حل مشکلات و مصائب و جلب منافع فقط خداوند متعال را فریاد زده‌اند، و او تعالی به فریاد آنها رسیدگی فرموده است. از باب نمونه، سیرت طیبه حضرت یوسف بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم خلیل الله علیهم الصلاة والسلام را که در قرآن مجید صراحتاً بیان شده است ذکر می‌کنم. هنگامی که برادران یوسف علیه السلام نسبت به او حسد ورزیدند و با ترفند و نیرنگ او را از پدر بزرگوارش جدا کردند و در چاه انداختند و گزارش بسیار ناگوار و تلخ را به پدر بزرگوارشان حضرت یعقوب علیه السلام ابلاغ نمودند که حضرت یوسف را گرگ خورده است، در این موقع حساس پیامبر گرامی حضرت یعقوب علیه السلام در جواب فرزندانش فرمود که از قرائن معلوم می‌شود که گزارش شما صحت ندارد و آنچه شما کرده‌اید مطابق نفس اماره شما بوده است و در این موقع حساس من از صبر جمیل کار می‌گیرم و نتایج امور را بخداوند متعال تفویض می‌کنم چون که او فریادرس فریادکنندگان است.

﴿فَصَبِرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ﴾ [یوسف: ۱۸]

«وظیفه من صبر جمیل است و از خداوند متعال که فریاد رس

است استعانت بر گزارش تلخ و ناگوار شما می‌گیرم».

صراحتاً معلوم می‌شود که در مواقع بسیار حساس و غم‌انگیز بندگان خداوند متعال کاملاً با او متوجه می‌شوند چون که جز او کسی دیگر قدرت دادرسی و فریادرسی بندگان را در اختیار ندارد حتی حضرت یعقوب علیه السلام آباء و اجدادش را بعنوان وسیله، فریاد نزد بلکه فقط به خداوند متعال که مستعان است استعانت گرفت و صبر جمیل را در فراق فرزند عزیزش وظیفه خود قرار داد.

و حضرت یوسف علیه السلام در مراحل آزمون‌های خودش نیز به خداوند متعال متوسل می‌شدند. در مرحله آزمون عفت و پاکدامنی هنگامی که زلیخا پشت درهای بسته دعوت ﴿هَيْتَ لَكَ﴾ را با قوت تمام پیش حضرت یوسف علیه السلام مطرح کرد در آن لحظه بسیار حساس، حضرت یوسف در اولین عکس العمل به خداوند لایزال پناه گرفت و فرمود:

﴿قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ

الظَّالِمُونَ﴾ [یوسف: ۲۳]

«پناه به خدا، بدرستی که آقام جایگاه من را خوب کرده است، و حقا که ظالمین و خائنین رستگار نمی‌شوند».

در این جواب مختصر پیامبر گرامی حضرت یوسف علیه السلام قبائح و زشتی‌های متعددی برای دعوت زلیخا مطرح نموده‌اند. اول اینکه در دعوت شما نافرمانی الله سبحانه و تعالی است. لذا از نافرمانی او تعالی به او پناه می‌گیرم تا مرا از شر نفس اماره حفاظت بفرماید و دوم اینکه آقائی که مرا در خانه‌اش آورد روز اول مرا بعنوان یک فرزند معرفی کرد لذا خیانت در حق اختصاصی او کمال نمک نشناسی و ناشاکری از این

جایگاه خوب است. و سوم اینکه آنهایی که در حق خداوند متعال و بندگان خیانتمی کنند ظالمند و ظالمان در زندگی هرگز رستگار نمی‌شوند. با ذکر این همه قبائح از جلوی داعیه فحشا فرار کرد و خداوند حاضر و ناظر و سمیع و علیم و مستعان به فریاد و استعاذه بنده‌اش رسیدگی فرمود:

﴿لَوْلَا أَن رَّءَا بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ

وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ [یوسف: ۲۴]

«دلائل قدرت را به او نشان دادیم تا که اراده گناه (زنا) و خود زنا (فحشاء) را از او منصرف بگردانیم چون که از بندگان مخلص ما بود».

این سنت مستمره الله سبحانه و تعالی است که به فریاد بندگان مخلص خودش رسیدگی می‌فرماید. لحظات از این حیث بسیار حساس و پر خطر بود که حضرت یوسف علیه السلام به اوج جوانیش رسیده بود و در عالم تجرد بسر می‌برد و پشت درهای بسته قرار گرفته بود و زلیخا با حسن و جمالی که داشت خواستار نفس او شده بود و حضرت یوسف در این لحظه حساس و پر خطر با گفتن: معاذ الله و بیان قبائح فحشاء فرار کرد و زلیخا او را تعقیب نمود و پیراهنش را پاره کرد و هنگامی که به باب خانه رسیدند و عزیز مصر را پشت درب منزل منتظر باز شدن درب یافتند خانم زلیخا بار گناه را بر گردن یوسف صدیق و پاک دامن تحمیل کرد و حضرت یوسف علیه السلام با گفتن: ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي﴾ (این خانم نسبت به نفس من با من گفت و شنود داشته است) از خودش دفاع کرد و شاهد حکیم و دانشمند، او را با بیان حکمت حکیمانه‌اش تأیید نمود و

خیانت زلیخا برای شوهرش و اطرافیان او، صداقت و پاکدامنی یوسف علیه السلام هویدا و مشخص گشت. و یوسف علیه السلام همچون گذشته در خانه عزیز مصر باقی ماند.

و زلیخا به این همه افتضاح و رسوائی بسنده نکرد و دست از ترفند و نیرنگ باز نداشت و برای مائل کردن نفس یوسف علیه السلام از کانال مکر و نیرنگ دیگری وارد عمل شد و آن این که همه خانم‌های مدل بالای مصر را بخانه‌اش دعوت نمود تا که تهمت آنها را نسبت بخودش در انتخاب یار و معشوق دفع کند چون که آنها زلیخا را نسبت به انتخاب یار سرزنش می‌کردند و می‌گفتند:

﴿أَمْرَأَتِ الْعَزِيزِ تُرْوِدُ فَتْلَهَا عَنْ نَفْسِهِ ۖ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرُهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾
[یوسف: ۳۰]

«همسر عزیز، جوانش [غلامش] را بسوی خود دعوت می‌کند! عشق این جوان، در اعماق قلبش نفوذ کرده، ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم!».

زلیخا خواست که آنها را تفهیم کند که خدمتکار در حسن و جمال از تمام مخدومین سبقت بسته است. و هدف دوم زلیخا این بود که بواسطه خانم‌ها حضرت یوسف علیه السلام را متعاقد کند تا که بخواسته او جواب مثبت دهد. لیکن پیامبر گرامی حضرت یوسف صدیق در این برهه حساس‌تر و خطرناک‌تر بذات عظیم پروردگارش متوسل شد و از تهدید ندامتگاه‌های آنها نهراسید و در جواب تهدیدات آنها فرمود:

﴿قَالَ رَبِّ اللَّيْلُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ ﴿٣٣﴾ فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ وَفَصَّرَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٤﴾﴾

[یوسف: ۳۳-۳۴]

«گفت: پروردگارا! زندان، مرا محبوبتر است از آن عملی که اینها به آن مرا دعوت می‌دهند و اگر مکر و ترفند آنها را از من بر نگردانید من به جانب آنها میل می‌کنم و در نتیجه از گروه نادانان می‌شوم. فوراً خداوند متعال به فریاد بنده مقربش رسیدگی کرد و مکر و ترفند آنها را از او منصرف گردانید. چون که فقط او تعالی است که (هر وقت و هر جا) فریاد فریادکنندگان را می‌شنود و از احوال آنها اطلاع کامل دارد».

نتیجه و خلاصه بحث مذکور

انبیاء علیهم الصلاة والسلام در تمام مراحل زندگی فقط از خداوند متعال (ما فوق الاسباب) استمداد کرده‌اند و استعانت خواسته‌اند. بعنوان نمونه، از چند مرحله زندگی حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیهما الصلاة والسلام که مستنبط از قرآن مجیدند استدلالاً ذکر گردیده که آن بزرگواران در لحظات خطرناک (ما فوق الاسباب) فقط از خداوند متعال که «الحي القيوم» است پناه و استعانت خواسته‌اند. چون که نگهبان و حافظ همه مخلوقات فقط الله سبحانه و تعالی است، و برای حل مشکلات و معضلات خویش به آباء و اجداد بزرگوارشان که همه آنها انبیاء و اولیاء بوده‌اند متوسل نشده‌اند لذا خداوند متعال با بیان داستان انبیاء علیهم الصلاة

و السلام، ما بندگان بی خبر را آگاه می گرداند که ما هم مثل آنها در مهمات و مشکلات مستقیماً بذات عظیم و مقدس او تعالی متوسل بشویم و کسی دیگر را بعنوان حاضر و ناظر و غیب دان، در هر جا و هر وقت (ما فوق الاسباب) نخوانیم. چون که فقط خداوند متعال است که هر جا و هر وقت بر احوال و اعمال بندگاناش مطلع بوده و هست و به مشکلات آنها رسیدگی می فرماید.

در حقیقت این شمه ای است به عنوان نمونه (مشتی از خروار) از سیرت انبیاء علیهم الصلاة والسلام و گرنه در سیرت انبیاء و اولیاء علیهم السلام که قرآن مجید از آنها صحبت به میان آورده است هویدا است که همه انبیاء در مواقع خطرناک و حساس فقط مستقیماً خداوند متعال را خوانده اند و به او متوسل شده اند و هیچ احدی را بعنوان وسیله مافوق الاسباب نخوانده اند و به آن متوسل نشده اند.

سیرت سید المرسلین و یاران با وفایش

سر تاج انبیاء و اولیاء، پیامبر اسلام جناب محمد رسول الله ﷺ و یاران با وفا و مخلص او در لحظه خطرناک و حساس در میدان بدر که از نظر اسباب ظاهری در مقابل دشمن مجهز به سلاح روز دست خالی بودند. مافوق الاسباب فقط از خداوند متعال طلب امداد کرده اند. در سوره انفال کیفیت استغاثه آنها ذکر گردیده است.

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِآلِفٍ

[الأنفال: ۹]

مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ ﴿۹﴾

«قابل یاد است هنگامی که شما پروردگار خویش را فریاد زدید و او فوراً به فریاد شما جواب داد که من شما را با هزار ملائکه امداد خواهم کرد در حالی که هم ردیف یکدیگر می آیند».

ملاحظه بفرمائید لحظاتی را که شما از پروردگارتان طلب امداد کردید پس او بفریاد شما جواب مثبت داد و برای امداد و کمک شما فرشتگان معصوم را اعزام گردانید.

خلاصه اینکه در سیرت و داستان انبیاء و اولیاء علیهم الصلاة والسلام که در قرآن مجید بیان شده اند روشن تر از خورشید است که آنها در تمام مشکلات و معضلات زندگی مستقیماً و بلاواسطه فقط از خداوند متعال استمداد و استغاثه کرده اند و به هیچ عنوان از غیر او تعالی طلب امداد و استغاثه نکرده اند.

مثلاً حضرت یونس علیه السلام در شکم ماهی بوسیله تسبیح ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾. از خداوند متعال معذرت خواهی کرده است و خداوند نیز بواسطه این تسبیحات بفریاد او رسیدگی فرموده است چنانچه در سوره انبیاء این مطلب را کاملاً توضیح داده است.

﴿وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغْلَضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾﴾

[الانبیاء: ۸۶]

«یادی از صاحب ماهی بفرمائید هنگامی که در حال خشم (از قوم خویش بود بطرف کشتی) رفت و تصور می کرد که ما بر او فشار

نمی‌آوریم (لیکن ما او را در شکم ماهی بازداشت کردیم) پس او ما را در تاریکی‌های (دریا و شکم ماهی) فریاد زد و گفت که غیر از تو هیچ معبود (و مشکل‌گشایی) نیست (و از اینکه تو کسی را ناحق بازداشت کنی) پاک و منزّهی تو! البته من از ستمکاران بودم! (چون که قوم را بدون اذن صریح تو ترک کرده‌ام). سپس (فوراً) به فریاد او جواب دادیم و او را از غم نجات دادیم و همین‌طور مؤمنین را نجات خواهیم داد».

خلاصه اینکه آنچه ذکر شد مثنی است نمونه خروار. اگر اشتیاق تفصیل سیره انبیاء و اولیاء را دارید قرآن مجید را مطالعه بفرمائید خصوصاً سوره‌هایی مثل انبیاء، صافات و قصص و نمل و غیره که در آنها سیره انبیاء و اولیاء بیان شده است که همه آنها در مصائب و مشکلات مستقیماً بدون واسطه خداوند متعال را فریاد زده‌اند و از او کمک و امداد خواسته‌اند چنانکه حالت مشترک انبیاء علیهم الصلاة والسلام را در پایان داستان آنها در آیه ۹۰ این‌طور بیان فرموده است:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا

لَنَا خَدِيعِينَ ﴿٩٠﴾ [الأنبياء: ۹۰]

«بلاشک (همه انبیاء) در کارهای خوب و خیرات از یکدیگر مسارعت می‌گرفتند در هر حال ما را می‌خواندند و فریاد می‌زدند در حالیکه به رحمت‌ها ما راغب و از عذاب ما می‌ترسیدند و فقط برای ما متواضع و خاشع بودند».

در حقیقت خداوند متعالی را خواندن و فریاد زدن و بمحضر او تضرع و عاجزی نمودن بزرگترین عبادت و مغز آنست چون که سرور کائنات فرموده است:

«الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ»، «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ»: «خواندن مغز عبادت است، و خواندن همین است عبادت».

همه ما باید به سیرت انبیاء متمسک و مقتدی باشیم چنانچه فرمایش حق سبحانه و تعالی است: ﴿فَيَهْدِيهِمْ أَقْتَدِهِ﴾ «به سیرت انبیاء مقتدی باش». [البقرة: ۲۵۵]

«چرت و خواب بر او عارض نمی شوند».

دلیل سوم الوهیت الله سبحانه و تعالی است. در این صفت خداوند یگانه است چون که جمادات و نباتات با صفت خواب و چرت متصف نمی شوند. حیوانات بخواب می روند و از عارض خواب مبری نیستند. ذوی العقول به سه گروه تقسیم شده اند:

۱- ملائکه.

۲- انسان ها.

۳- جن ها.

ملائکه از نوع عوارض بشری پاک اند.

انسان ها و جن ها به دو گروه تقسیم می شوند. متقین و غیر متقین. در رأس متقین انبیاء و اولیاء قرار دارند و بر آنها نیز مثل دیگران عارض خواب و چرت عارض می شوند و حتی نسیان و فراموشی نیز پیش می آید. در این مورد از چندین آیات و احادیث پیامبر اسلام ﷺ استدلال کرده می شود.

(۱) حدیث لیلۃ التعریس: که در کتب صحاح روایت شده است که آن حضرت ﷺ از غزه‌ای با یاران با وفایش بازگشت و تمام شب راه رفتند و غلبه خواب عارض شد و در آخر شب قبل از دمیدن صبح صادق برای رفع خستگی با یاران گرامیش استراحت فرمودند. و حضرت بلال رضی الله عنه برای اذان گفتن و بیدار نمودن آن حضرت و یارانش بیدار ماند. لیکن حضرت بلال رضی الله عنه مثل آنها در حالت نشستن و به صبح صادق بفرمان رب العالمین چنان خواب رفتند تا اینکه خورشید طلوع کرد و نماز رسول الله و یاران فداکارش قضا گشت و اول کسی که بیدار شد آن حضرت ﷺ بود از حضرت بلال سؤال کرد که چرا ما را بیدار نگردانیدی در حالی که مأمور بیدار کردن ما بودی؟ حضرت بلال رضی الله عنه در جواب چه زیبا عرض کرد که یا رسول الله، آن ذات مقدسی که شما را بخواب برده است مرا نیز در حال نشستن رو بصبح صادق بخواب برده است. پس هنگامی که سرور کائنات و اشرف و اشرف مخلوقات با یاران خودش که بعد از انبیاء علیهم الصلاۃ والسلام اشرف مخلوقات اند، بخواب می‌روند بطوری که نماز صبح آنها قضا می‌شود. حساب دیگران بجای خودش است. در حقیقت، خواب یکی از نعمت‌های بزرگ رب العالمین است و خداوند متعال با این نعمت همه انبیاء و اولیاء را نوازش فرموده است. و بعنوان یک نعمت بزرگ در آیات قرآنی یاد شده است:

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ۝۹﴾ [النبا: ۹]

«خواب شما را سبب راحت شما قرار داده‌ایم».

و در میدان بدر هنگامی که سپاهیان محمد ﷺ مغموم و ناراحت بودند، خداوند متعال برای رفع غم و اندوه آنها خواب را بر آنها طاری کرد تا که

از غم و اندوه رهایی حاصل کنند. خداوند متعال این نعمت عظیم را در سوره انفال چنین بیان فرموده است:

﴿إِذْ يُعَشِّيكُمُ اللَّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ۝﴾ [الأنفال: ۱۱]

«یاد کنید آن لحظه‌ای را که بر شما خواب سبکی را پوشانید برای ایمنی که از طرف او تعالی بود و نازل فرمود بر شما از آسمان آب را تا که پاک گرداند شما را به آن و دور کند از شما پلیدی شیطان را و مضبوط نگاه دارد دل‌های شما و استوار کند به آن قدم‌های شما را».

در رأس نعمت‌های مذکوره در آیه یازده انفال خواب را قرار داده است. آن هم خواب سبکی که در قسمت سر بود. نعاس خواب سر را می‌گویند و نوم خواب دل را.

وقتی که اشرف مخلوقات خواب می‌روند و از فرائض مهم خویش مثل نماز غافل می‌شوند پس چطور از فریاد فریادکنندگان و از خواندن خوانندگان خویش در هر جا و هر وقت مطلع می‌شوند؟ تا که حاجت آنها را از خداوند متعال بخواهند و او تعالی به دعاء آنها نسبت به خوانندگانشان جواب بدهد. حالانکه خداوند متعال کسانی را که بغیر از خداوند متعال دیگران را بعنوان حاجت روا و مشکل گشا (مافوق الاسباب) می‌خوانند سرزنش و نکوهش کرده و در سوره احقاف فتوی ضلالت را برای خوانندگان غیر الله صادر کرده است:

﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ﴾ ۵ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۶﴾ [الأحقاف: ۵-۶]

«چه کسی گمراه‌تر از کسانی که می‌خوانند جزء خداوند متعال کسانی را که بفریاد او جواب نمی‌دهند تا روز قیامت و آنها از فریاد خوانندگان خویش غافل‌اند. و هنگامی که انسان‌ها حشر کرده می‌شوند آنها برای خوانندگان خویش دشمن می‌شوند و عبادت آنها را انکار می‌کنند».

یعنی مراد از عبادت خواندن و فریاد زدن معبودان خوب و متقین توسط مشرکین است.

در آیات قرآنی گمراه‌ترین انسان‌ها کسانی معرفی شده‌اند که غیر از خداوند متعال دیگران را می‌خوانند و آنها تا روز قیامت بفریاد آنها جواب نمی‌دهند.

سوال: اگر گفته شود که آیات در مورد خواندن بت‌ها است و کسانی را که انبیاء و اولیا علیهم الصلوٰة والسلام را می‌خوانند شامل نمی‌شوند.

جواب: آیات تنها به بت‌ها و بت‌پرستان اختصاص ندارند چون که کلمه ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ آن کسانی و چیزهایی را شامل است که غیر خداوند متعال باشند، پس انبیاء و اولیاء کرام نیز مصداق ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ هستند چون که غیر الله‌اند. و کلمه «من» در ﴿مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ﴾ که اکثراً برای ذوی العقول استعمال می‌شود بر این مطلب دلالت دارد. و همچنین ضمائر در کلمات ﴿وَهُمْ﴾ و ﴿دُعَائِهِمْ﴾ و ﴿غَفِلُونَ﴾ و ﴿وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ﴾

كَافِرِينَ ﴿ در لغت عرب اکثر برای ذوی العقول استعمال می‌شوند بر این مطلب دلالت دارند که مصداق آیه قرار می‌گیرد و به هیچ توجیهی از مصداق آیه خارج نمی‌شود. و آیه را مقید به بت‌ها و خوانندگان بت‌ها گردانیدن در حقیقت ظلم و سوء تفاهم است چون که کلمات عام الاطلاق را مقید کردن نوعی تعدی در کلام الله محسوب می‌آید. لذا کسانی که غیر خدا را مافوق الاسباب برای جلب منفعت یا دفع مضرت می‌خوانند. مصداق آیه قرار می‌گیرند - غیر الله - خواه خاکی باشند یا نوری یا ناری یا از حیوانات یا نباتات یا جمادات همه آنها از فریاد شما اطلاعی ندارند. چه جایی که بمشکلات شما رسیدگی یا اینکه برای شما جلب منافع کنند. لذا خداوند متعال را فریاد بزنید و فقط او را بخوانید که «الحی القيوم» است و هیچگاه از شما غافل نمی‌شود و هیچ گونه عارضی از نوع خواب و چرت و نسیان بر او طاری نمی‌گردد نتیجه اینکه مستحق عبادت فقط خداوند متعال است که هیچ نوع غفلت و نسیانی بر او عارض نمی‌گردد و او از حال عبادت‌کنندگان و فریادکنندگان و خوانندگان خویش هر وقت و هر جا آگاه و مطلع است. و در این صفت شریک ندارد و کسانی که غیر الله را هر جا و هر وقت حاضر و ناظر و مطلع بر احوال و بر فریادکنندگان می‌دانند و می‌خوانند گمراه‌ترین مخلوق معرفی شده‌اند.

اینک در تشریح آیه سوره احقاف اقوال عرفاء و صلحاء امت را بعنوان مؤید نقل می‌کنیم. شیخ عطار نیشابوری چه زیبا سروده و حق مطلب را ادا کرده است:

در بلا یاری مخواه از هیچ کس زانکه نبود جز خدا فریادرس

از خدا خواه هر چه خواهی ای پسر نیست در دست خلاق خیر و شر
غیر حق را هر که خواند ای پسر کیست در عالم از او گمراه‌تر
و نیز سعدی (علیه الرحمه) زیبا سروده است:

کریم‌ا به بخشای بر حال ما که هستم اسیر کمند هوا
نداریم غیر از تو فریاد رس تو این عاصیان را خطا بخش و بس
نگه‌دار ما را از راه خطا خطا در گذار و صوابم نما

بحث نسیان انبیاء علیهم الصلاة والسلام و اولیاء الله

مطابق مشیت الله سبحانه و تعالی، انبیاء علیهم الصلاة والسلام در حیات خویش در بعضی موارد با عارض نسیان مواجه شده‌اند. از باب نمونه، هنگامی که موسی کلیم الله و حضرت یوشع بن نون که بالفعل ولیی از اولیاء الله بود و همراه با موسی کلیم الله بمنظور کسب علم از حضرت خضر در کنار دریا سفر می‌کردند و در مجمع البحرین هنگامی که حضرت موسی به خواب رفته بودند اما حضرت یوشع بیدار بودند ماهی آنها که به عنوان غذا با خود همراه داشتند زنده شد و به دریا پرید. لیکن بعداً بطرز عجیبی زنده شدن ماهی و حرکت آن را در دریا فراموش کردند برای این مطلب آیه‌های سوره کهف شاهد مبین‌اند.

﴿فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ

سَرَبًا ۝۱۱﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتْنِهِ ءَاتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ

سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا ۝۱۲﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي

نَسِيتُ الْحَوْتَ وَمَا أَدْسِنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ

سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ [الکھف: ۶۱-۶۳]

«پس هنگامی که (حضرت موسی و یوشع بن نون) به مجمع بحرین رسیدند و ماهی خود را فراموش کردند و ماهی راه خود را در دریا به صورت سوراخی به پیش گرفت. پس هنگامی که از مجمع بحرین گذشتند موسی علیه السلام به همراه خود گفت که صبحانه ما را بیار چون که از این سفر خسته شده‌ایم، همراه او گفت: شما توجه داشته باشید هنگامی که اقامه به پهلوی سنگ گرفته بودیم پس من فراموش کردم ماهی را و در حقیقت شیطان لعین مرا فراموش گردانید از اینکه خبر او را با شما در میان بگذارم و ماهی راه خود را در دریا بطرز بسیار عجیبی به پیش گرفت».

از این واقعه برای هر منیب (رجوع‌کننده) الی الله دلایل بی‌شماری وجود دارد. اول اینکه انبیاء و اولیاء مثل سائر مردم از اسباب عادی زندگی بهره‌برداری می‌کردند و عوارض بشری نیز از نوع خستگی، گرسنگی، تشنگی و نسیان بر آنان طاری می‌شده است و نسیان را به شیطان نسبت داده‌اند چون که نوعی غفلت است و غالباً بر اثر شرارت‌های شیطانی بر انسان عارض می‌شود و پیامبر گرامی اسلام جناب محمد رسول الله صلی الله علیه و آله اشتیاق حفظ کلام الله مجید را داشته و همیشه مراقب بودند که چیزی از کلام الله مجید را فراموش نکنند. الله سبحانه و تعالی به پیامبر گرامی اسلام بعنوان تسلی مژده دادند که ما قرآن مجید را در قلب مبارک شما جمع می‌کنیم شما ناراحت نباشید و در اثناء تلاوت جبرئیل علیه السلام تلاوت نفرمائید.

﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ۚ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَ
 وَقرْءَانَهُ﴾ (۱۷) فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْءَانَهُ ﴿۱۸﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا
 بَيَانَهُ ﴿۱۹﴾ [القیامة: ۱۶-۱۹]

«زبان (مبارک) خود را در هنگام تلاوت جبرئیل برای خواندن قرآن
 مجید حرکت ندهی و عجله در حفظ و تلاوت آن نداشته باشی
 چون که جمع گردانیدن آن در قلبت و خواندن آن بر سر زبانت به
 عهده ما است. پس هنگامی که ما او را بواسطه جبرئیل تلاوت
 می‌کنیم تو بعداً آن را بخوان چون که بیان او بر عهده ما است».

لذا شما برای حفظ و تلاوت آن عجله نفرمائید چون که جمع کردن آن
 را در قلب شما و بیان او را در محضر مردم از زبان شما تعهد کرده‌ایم
 چنانچه این مفهوم را در آیه سوره اعلیٰ بگونه‌ای دیگر بیان فرموده است:

﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى ۝ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [الأعلى: ۶-۷]
 «ما به تو قرآن مجید را آموزش می‌دهیم و تو او را فراموش
 نمی‌کنی مگر آنچه الله بخواهد».

مراد از ماشاء الله منسوخات‌اند یعنی آنچه ما بخواهیم از قلب شما پاک
 می‌کنیم و شما آنها را فراموش می‌کنید.

و در روایات صحاح آمده است که پیامبر گرامی ﷺ نماز چهار رکعتی را
 دو رکعت خواندند و از نماز منصرف شدند. یکی از یاران گرامی که
 معروف به ذوالیدین بوده سوال کرد که نماز قصر شده است یا اینکه شما
 فراموش کرده‌اید؟ پیامبر گرامی ﷺ در جواب گفتند: چیزی نشده است.
 سپس از مردم سؤال کردند که ذوالیدین چه می‌گوید؟ مردم گفتند که بلی

شما دو رکعت خوانده‌اید. آن حضرت علیه السلام گفتند که من هم مثل شما بشری هستم هنگامی که فراموش کردم بمن تذکر بدهید.

البته خداوند متعال در باب احکام شرعی از پیامبران خودش مراقبت می‌فرماید و آنها را بر نسیان آنها باقی نمی‌گذارد و تذکر می‌دهد که فراموشی که بر آن حضرت آمد در حقیقت آموزشی برای امت بود که هنگامی که مرتکب سهوی شدند چه باید کنند. چنانچه پیامبر گرامی اسلام آنها را آموزش کامل عنایت فرمود.

[عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ، فَسَلَّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِذْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَنَدَ إِلَيْهَا مُغْضَبًا، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرْعًا النَّاسُ قَصَرَتِ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتُ؟! فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟». قَالُوا: صَدَقَ لَمْ نُصَلِّ إِلَّا رُكْعَتَيْنِ. فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرُ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ].

وفي رواية: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أُنْسِي كَمَا تَنْسَوْنَ فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي»^۱. محمد بن سيرين روایت می‌کند که از ابو هریره شنیدم که می‌گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندند با ما یا نماز ظهر بود یا عصر و روی دو رکعت سلام دادند. و بعد از آن به پای تنه خرما که در قسمت قبله مسجد قرار داشت تکیه زدند در حالی که بر چهره‌اش آثار غضب دیده می‌شد و در میان این افراد ابوبکر و عمر حضور داشتند و از آن حالت رسول الله صلی الله علیه و آله ترسیدند که

حرف بزنند و عجلولان قوم از مسجد بیرون رفتند در حالی که می گفتند که نماز قصر شده است. حضرت ذوالیدین در محضر رسول الله ﷺ عرض کرد که نماز قصر شده است یا اینکه شما فراموش کرده اید؟! آن حضرت به طرف راست و چپ نگاه کرد و گفت: ذوالیدین چه می گوید؟ مردم گفتند: ذوالیدین راست می گوید، شما فقط دو رکعت خواندید....

و در روایتی آمده است که پیامبر گرامی فرمود که «من هم انسانی مثل شما هستم بیاد می آورم چنانچه شما بیاد می آورید و فراموش می کنم چنانچه شما فراموش می کنید هنگامی که من فراموش کردم پس بیاد من بیاورید». از این حدیثی که در صحیح مسلم روایت شده، هویدا است که رسول الله ﷺ با وجود شأن رفیعش که افضل مخلوقات است از بعضی لوازم بشری مبری نیست فراموشی بر او طاری می شود همانطوری که انسان های دیگر فراموش می کنند. لذا بر این مطلب آیه ۲۳-۲۴ سوره کهف صراحتاً دلالت دارد که آن حضرت ﷺ هنگامی که کفار راجع به اصحاب کهف و روح و غیره سوالاتی مطرح کردند و پیامبر گرامی در جواب گفت: فردا به شما خبر می دهم در حالی که فراموش کرد که بگوید انشاء الله به همین خاطر تا مدتی وحی نیامد و هنگامی که سوره کهف نازل شد و به سوالات مشرکین پاسخ داده شد، خداوند متعال به پیامبر گرامی تذکر داد که همه کارهای خود را به مشیت خداوند متعال معلق بفرمائید.

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَئٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ۚ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ

وَأَذْكُرَنَّ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ

[الکھف: ۲۳-۲۴]

هَٰذَا رَشَدًا ﴿۱۱﴾

«هرگز نگوئی که من فلان چیز را فردا انجام می‌دهم مگر اینکه (بگوئی) اگر خداوند متعال بخواهد (یعنی به مشیت خداوند متعال معلق بفرما) و یاد کن پروردگارت را هنگامی که فراموش کردی که مشیت او را یاد کنی. و بگو امید است پروردگارم من را به راه‌های رشد و صلاح راهنمائی بفرماید».

خلاصه اینکه این مثال‌ها مشتی نمونه خروار است، از دلائل قرآن مجید و احادیث برای هر منیب واضح و روشن گردید که انبیاء علیهم الصلاة والسلام و اولیاء الله گاه گاهی از مسائل خویش فراموش می‌شوند و به داغ بشری که نسیان است مبتلا می‌گردند. لذا معبود فقط خداوند متعال است که به هیچ عنوان نسیان و فراموشی بر او طاری نمی‌گردد بلکه او تعالی از تمام عوارض بشری پاک و مبری است و حتی از خواب و چرت که یک نوع غفلت و بی‌خبری فوق نسیان است پاک و مبری است. و جمله ﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ از صفات معبود بر حق است که خداوند متعال معبود بر حق است غیر از او کسی دیگر معبود نیست چون که خداوند متعال از تمام عوارض مثل خواب و چرت و نسیان پاک و مبری بوده است. بخلاف اشرف مخلوقات مثل انبیاء و اولیاء که بر آنها خواب و نسیان طاری می‌شدند و از اعمال و وظائف خود گاه گاهی هم فراموش می‌شدند پس چطور می‌توانند از حال ما بندگان مطلع شوند و به فریاد و داد ما رسیدگی بفرمایند؟

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾.

«از آن اوست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است».

این جمله دلیل چهارم الوهیت رب العالمین است. الله معبود بر حق است چون که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین وجود دارند همه آنها به خداوند متعال خلقاً و ملکاً و عبیداً اختصاص دارند. یعنی مخلوق و مملوک و غلام و کنیز الله سبحانه و تعالی می‌باشند و خداوند متعال در آنها مالکیت و تصرف کامل دارد. تحت حکومت و ریاست او قرار دارند هر چه او بخواهد همان می‌شود. فقط مشیت و اراده او تعالی در کائنات عظیم زمین و آسمان‌ها حکم فرما است. بعنوان نمونه، تصرفاتی که در جهان اتفاق می‌افتند همه و همه به مشیت و اراده او تعالی انجام می‌گیرند مثل انقلاب‌هایی که در جهان رخ می‌دهند. چنانکه در این مورد آیات زیادی در قرآن مجید وجود دارند. در سوره آل عمران خداوند متعال به پیامبر اسلام ارشاد فرموده است که شما بعنوان ذکر اعلان بفرمایید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٢٧﴾﴾

[آل عمران: ۲۶-۲۷]

«بگو: پروردگارا! اختیاردار همه چیزها تویی هر که را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارائی را باز پس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیزی توانائی. بخشی شب را جزو روز

می‌گردانی (و بدین سبب شب‌ها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) (و بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی و (لذا روزها کوتاه و شب‌ها دراز می‌شوند) و زنده را مرده پدید می‌آوری و مرده را زنده و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی»^۱.

از این آیات ملکوتی معلوم می‌شود که کلید انقلاب‌های دنیا و تبدیل حکومت‌ها همه و همه به مشیت و اراده رب العالمین انجام می‌گیرند چون که او مالک الملک و شاهنشاه است در تحولات عظیم جهان فقط مشیت و اراده او دخیل است هر چه بخواهد مطابق قضا و قدر در دنیا انجام می‌گیرد. به هر کس هر چه بخواهد قدرت و حکومت و عزت عنایت می‌کند و از هر کس بخواهد قدرت و حکومت و عزت را سلب می‌کند. بلکه همه خیرها و خوبی‌ها در قبضه قدرت او تعالی قرار دارند چون که او بر هر چیز قادر مطلق و توانا است و اختیار تام جهان را دارد هر چه بخواهد خلق می‌کند و در تمام جهان متصرف و مدبر کل است، و منجمله آن تصرفاتی که در کائنات انجام می‌دهد و هیچ قدرتی نمی‌تواند در تصرفات او خللی ایجاد کند داخل کردن شب و روز در یکدیگر است گاهی شب را بزرگ می‌کند و روز را کوچک، و گاهی بر عکس اجزاء شب را در اجزاء روز داخل می‌فرماید روز بزرگ می‌شود و شب کوچک، هیچ قدرتی در این نظام عظیم رب العالمین نمی‌تواند ایجاد اختلال کند. فقط اوست که زنده را از مرده و مرده را زنده بوجود می‌آورد مثلاً حیوان جاندار را از نطفه بی‌جان و جوجه جاندار را از تخم مرغ بی‌جان تولید

می‌کند و گاهی یک نبی و ولی را از کافر که حیثیت مرده را دارد بوجود می‌آورد.

به هر کس که بخواهد بدون حساب و کتاب رزق عنایت می‌فرماید. خلاصه اینکه در تمام کائنات ارضی و سماوی متصرف، کارساز و حاجت روا فقط خداوند متعال است، و هیچ احدی را در کارهای خود دخیل و سهم نگردانیده است. چون که قدرت کامل دارد و در انجام کارها به هیچ احدی محتاج و نیازمند نیست و همانطوری که در پیدا کردن و آفریدن مخلوقات هیچ احدی شریک نبوده و او تعالی هیچ احدی را شریک نگردانیده است. در تصرفات کائنات نیز هیچ احدی را دخیل و سهم نگردانیده است. مشرکین عقیده دارند که خداوند متعال در امور کائنات بندگان مقرب خود را سهم و شریک گردانیده است، لذا آنها مثل او تعالی در انجام بعضی امور متصرف‌اند خداوند متعال در تردید عقیده باطله آنها فرموده است که در کائنات عظیم ارضی و سماوی آنهایی را که شما بعنوان حاجت روا و متصرف در امور می‌خوانید بدون مشیت و اراده مالک الملک به اندازه قطمیری^۱ مالکیت و تصرف ندارند.

خداوند متعال در سوره فاطر از تصرفات خود در کائنات بیان کرده است و در پایان ناتوانی کسانی را که مشرکین آنها را غیر از خداوند متعال بعنوان حاجت روا و مشکل گشا می‌خوانند نیز بیان فرموده است:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِّنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعْمَرٍ

۱- قطمیر: پوست نازکی که روی هسته خرما قرار دارد.

وَلَا يَنْقُصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١١﴾
وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا
مِلْحٌ أجاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً
تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِبَتَّغُوا مِنْ فَضْلِهِ
وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٢﴾ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي
الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكَ
أَنَّ رَبَّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ
مِنْ قَاطِرٍ ﴿١٣﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا
أَسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا
يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾

[فاطر: ۱۱-۱۴]

«شما را خداوند متعال از خاک آفریده است (ماده بعید بشر خاک است) سپس از نطفه آفریده است (ماده قریب انسان نطفه است) سپس شما را جفت‌های گوناگون آفریده است (یعنی نر و ماده) هیچ ماده‌ای حمل و وضع حمل نمی‌کند مگر مطابق علم ازلی و ابدی خداوند متعال و به هیچ صاحب عمری عمر عنایت نمی‌شود و از عمر او کاسته نمی‌گردد مگر در لوح محفوظ، و علم ازلی خداوند متعال قرار دارد. این چیز که هر چه مطابق علم و مشیت خداوند متعال انجام می‌پذیرد برای خداوند متعال تصویب آن آسان است. شب را در روز و روز را در شب داخل می‌فرماید و خورشید و ماه را تابع امر خود گردانیده است و همه اینها برای وقتی معین در گردش‌اند. این خالق و متصرف در امور، خداوند متعال است و ریاست و اختیار کائنات به او اختصاص

دارد. (هیچ احدی را در حکومت و ریاست خود شریک نکرده است) کسانی را که شما (مشرکین) غیر از خداوند متعال (بعنوان حاجت روا و مشکل گشا) می‌خوانید اندازه قطمیری مالکیت ندارند. (یعنی در کائنات چیزی به اندازه قطمیری در اختیار آنها گذاشته نشده است که بدون مشیت و اراده او تعالی انجام دهند) اگر آنها را بخوانید فریاد شما را نمی‌شنوند و اگر بفرض محال بشنوند نمی‌توانند شما را اجابت بکنند و روز قیامت منکر شرک شما می‌شوند و مثل علیم و خبیر کسی دیگر نمی‌تواند شما را مطلع و خبردار بگرداند».

خلاصه اینکه هر منیب الی الله از آیات مذکور بآسانی می‌تواند در بگیرد همانطوری که خداوند متعال در آفریدن مخلوقات انبازی و شریکی نداشته است در تصرفات و اداره کائنات نیز شریک و انباز ندارد همه کارهای بزرگ و کوچک را ذات عظیم و مقتدر او تعالی انجام می‌دهد و در این قسمت نیز شریکی نداشته و ندارد.

و بعنوان نتیجه و ثمره فرمود که این خالق و متصرف در کائنات خداوند متعال است و حکومت و ریاست کائنات به او اختصاص دارد. تقدیم ظرف در جمله (لَهُ الْمُلْكُ) بر این مطلب دلالت دارد که خداوند متعال در حکومت و ریاست کائنات شریکی ندارد و در جمله ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ تا آخر... مشرکین را تذکر می‌دهد که ای مشرکین، کسانی را که شما بعنوان متصرف در امور و حاجت روا، و مشکل گشا و دافع بلاء، نافع و ضار در عالم غیب می‌خوانید مالکیت و اختیار قطمیری (که همان پوسته نازک روی هسته است) را ندارند. چنانکه قرآن مجید

سیرت انبیاء و اولیاء را بکثرت بیان کرده است که آنها برای دفع بلا و رفع حاجات همیشه خداوند متعال را می خواندند و به پیشگاه او تضرع و عاجزی می کردند. خصوصاً در سوره انبیاء خداوند متعال سیرت انبیاء را بیان کرده است که همه آنها برای رفع مهمات و مشکلات خداوند متعال را می خوانده اند و خداوند متعال به فریاد آنها رسیدگی و اجابت کرده است و در پایان داستان انبیاء سیرت و مسلک انبیاء را در باب دعاء خواندن چنین بیان فرموده است:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْحَيَرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا

لَنَا خَشِيعِينَ﴾ [الأنبياء: ۹۰]

«انبیاء علیهم الصلاة والسلام دواماً در باب خوبی ها از یکدیگر سبقت می گرفتند و ما را می خواندند در حالی که به رحمت های ما راغب بودند و از گرفت ما می ترسیدند و به پیشگاه ما خشوع و خضوع داشتند».

این آیه شریفه مسلک انبیاء را در باب خواندن و دعاء بیان می کند که انبیاء دواماً در هر حال فقط خداوند متعال را می خواندند و هر چیز را از او مسئلت می کردند و ما انسان ها و جن ها را خداوند متعال موظف کرده است که به سیرت انبیاء علیهم الصلاة والسلام متمسک شویم و آنها را اتباع کنیم. از سیرت انبیاء علیهم الصلاة والسلام هویدا است که آنها برای رفع حاجات و جلب منافع در عالم غیب فقط خداوند متعال را مستقیماً می خواندند و به هیچ کس متوسل نمی شدند بلکه مستقیماً خداوند متعال را می خواندند و از او مسئلت می کردند در حقیقت همه مخلوقات سائل

درگاه وسیع رب العالمین‌اند و تمام مایحتاج خود را از او مسئلت می‌کنند چنانکه این مطلب را در سوره مبارکه الرحمن بیان فرموده است:

﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند حاجات خود را از او مسئلت می‌کنند».

مراد از ﴿مَنْ فِي السَّمَوَاتِ﴾ فرشتگان الهی‌اند و از ﴿مَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ انبیاء و اولیاء و غیره‌اند همه و همه از پیشگاه عظیم او مسئلت دارند و به او نیازمند‌اند و هر چه او می‌خواهد و اراده می‌کند انجام می‌دهد بدون اینکه از کسی مشورت بگیرد.

و جمیع امور ارضی و سماوی را تنها ذات یگانه‌اش انجام می‌دهد و در آنها متصرف است.

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ

مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ [السجدة: ۵]

«تدبیر جمیع امور از آسمان‌ها تا زمین (در دنیا) را فقط خداوند متعال در تصرف دارد فقط اوست متصرف و مدبر. روز قیامت تصرف و تدبیر تمام امور بخداوند متعال عروج و رجوع دارند در آن روزی که مقدارش اندازه هزار سال از سال‌های دنیا می‌باشد. (برای بعضی کفار از این همه بیشتر طول دارد)».

خلاصه اینکه همانطوری که خداوند متعال تنها خالق مخلوقات است فقط اوست مدبر و متصرف در کائنات عظیم ارضی و سماوی، هر چه او می‌خواهد می‌شود. بندگان بدون اراده و مشیت او حتی اراده و مشیتی

ندارند. اول خداوند متعال اراده می‌کند در قلب آنها تصور و خیالات
خطور می‌کنند چنانکه در این مورد فرموده است:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹]

«و شما اراده نمی‌کنید مگر اینکه خداوند- پروردگار جهانیان-
اراده کند و بخواهد!».

یعنی: در قلب شما هیچ تصویری و خیالی دور نمی‌زند مگر اینکه ابتداء
خداوند متعال تصمیم و اراده آن را می‌فرماید سپس در قلب شما آن اراده
و تصور می‌آید.

انسان تا حد تصور و خیال نیز بخداوند متعال نیازمند و محتاج است.
اول خداوند متعال اراده می‌کنند تصور و خیال در قلب ما پیدا می‌شود.

مشرکین عقیده داشتند که معبودان آنها در اعطاء اولاد و مال و عزت و
ذلت آنها دخیل و سهیم‌اند این مسئله را نیز خداوند متعال در قرآن مجید
صراحتاً بیان فرموده است که در اعطاء اولاد هیچ احدی را سهیم و شریک
و دخیل نگردانیده است بلکه در بخشش اولاد فقط مشیت و اراده رب
العالمین مؤثر است. هر چه می‌خواهد به هر کس عنایت می‌فرماید و هر
چه می‌خواهد خلق می‌فرماید بدون اینکه از کسی مشورت بگیرد. مسئله
اعطاء اولاد را در سوره الشوری چنین بیان فرموده است:

﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ

إِنثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ ﴿٤٩﴾ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنثًا

وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾﴾ [الشوری: ۴۹-۵۰]

«حکومت و ریاست آسمان‌ها و زمین بخداوند متعال اختصاص
دارند (در این حکومت و ریاست خود) خلق می‌کند آنچه را

می‌خواهد. عنایت می‌کند به هر کسی که بخواهد تنها دختر، و عنایت می‌فرماید به هر کسی که بخواهد تنها پسر، و عنایت می‌کند به هر کسی که بخواهد دختر و پسر. و قرار می‌دهد هر کس را بخواهد عقیم، یعنی هیچ فرزندی به او عنایت نمی‌فرماید. یقیناً او دانا و توانا است».

با بیان این آیه کریمه عقیده باطله مشرکین را رد فرمود، مشرکین معبود خود را در اعطاء اولاد مؤثر می‌دانستند حتی آنها را به معبودان خود نسبت می‌دادند مثل عبدالعزی و عبدالشمس - یا پیر بخش، ولی بخش و نبی بخش - حال آنکه غیر از خداوند متعال بخشاینده فرزند هیچ احدی از انبیاء و اولیاء نیستند. فقط خداوند متعال است مطابق مشیت و اراده خویش به هر کس هر چه می‌خواهد عنایت می‌کند از پسر یا دختر، و اراده مشیت هیچ احدی را دخیل و سهم نگردانیده است چنانچه از تدبیر آیات مذکوره هویدا است که بخشنده اولاد فقط خداوند متعال است پس لازم است که اولاد به او نسبت داده شوند و مسمی به عبدالله و عبدالرحمن و خدا بخش و الله بخش و غیره شوند و به پیرها و انبیاء و اولیاء نسبت داده نشوند که بزرگترین ظلم است که فرزند را خداوند متعال بخشیده است و انسان ظالم او را پیر بخش یا پیر داد مسمی می‌کند و خیال و تصور دارد که شاید پیر او را بخشیده است.

حالآنکه در سیرت انبیاء و اولیاء این مسئله نیز واضح و روشن بیان شده است که آنها نیز اولاد از خداوند متعال مسئلت می‌کردند. چنانکه ابراهیم خلیل الله در سن پیری از خداوند متعال اولاد طلب کرد و خداوند متعال در کهولت به او دو پسر رشید از دو مادر عنایت فرمود و حضرت

ابراهیم از خداوند متعال همیشه تشکر و ستایش می کرد که به او دو فرزند در زمان کهولت عنایت فرموده است. خداوند متعال دعاء و ستایش ابراهیم خلیل الله را چنین حکایت نموده است:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (۳۹)

«حمد و ستایش بخداوندی اختصاص دارد که به من (ابراهیم) در سن پیری دو فرزند رشید اسماعیل و اسحاق را عنایت فرموده است، یقیناً پروردگارم دعاء خوانندگان خود را اجابت می کند».

حضرت ابراهیم خلیل الله اعتراف می کند که دو فرزند برومندش عنایت رب العالمین اند آن هم بعد از خواندن و طلب (که او خداوند متعال را خواند و از او طلب کرد و به او عنایت شدند) باین خاطر فرمود:

﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهیم: ۳۹)

«پروردگارم فریاد فریادکنندگان را می شنود و اجابت می فرماید».

همچنین حضرت زکریا علیه السلام که فرزندی نداشت و به سن پیری رسیده بود از خداوند متعال مسئلت نمود که به او فرزندی عنایت بفرماید. خداوند متعال به او فرزندی رشید عنایت فرمود. چنانکه در سوره مریم دعاء حضرت زکریا علیه السلام چنین ذکر شده است:

﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ وَنِدَاءً خَفِيًّا ۖ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۖ وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۖ يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ عَالٍ يَعْقُوبَ ۖ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ۖ﴾

[مریم: ۳-۶]

«هنگامی که حضرت زکریا آهسته خواند پروردگارش را، فرمود: پروردگارا، استخوان‌های من سست شده‌اند و سرم از پیری می‌درخشد لیکن هر زمان تو را خوانده‌ام محروم نشده‌ام بلکه به دعاهایم جواب داده‌اید (اکنون که در آخر عمرم قرار دارم) و از موالی خود احساس خطر را بعد از خودم دارم، و زمن نازا بوده است. لذا اکنون از شما می‌خواهم که بمن فرزندی برومند عنایت بفرمائید تا که وارث (علوم من) و وارث علوم آل یعقوب باشد و او را فرزندی صالح و نیک و مورد پسند خود بگردان».

خداوند متعال به بنده‌اش زکریا علیه السلام جواب عنایت فرمود که من بشما در این موقع فرزندی عنایت می‌کنم اگرچه زمان فرزند شما از نظر اسباب ظاهری نیست و من بر آن قادرم که در غیر موقع فرزند عنایت کنم. خداوند متعال در آسمان‌ها و زمین حکومت و ریاست کامل دارد و در هر چیز متصرف و مدبر فقط ذات عظیم الشان اوست، و در خلق مخلوقات و تدبیر و تصرف آنها شریکی و انبازی نداشته و ندارد و در حکومت و ریاست وسیع او تعالی هیچ احدی نمی‌تواند اختلالی بوجود بیاورد و بر علیه حکومت او نمی‌توانند تظاهراتی بکنند بلکه همه و همه در برابر او طوعاً و کرهاً تسلیم‌اند و هیچ احدی بدون اذن و اجازه او تعالی حتی به پیشگاه او شفاعت هم نمی‌تواند بکند بلکه شفاعت نیز باذن و اراده و مشیت او انجام می‌گیرد.

مشرکین معبودان خود را محبوبان خداوند متعال تصور می‌کردند و عقیده داشتند که شفاعت آنها را به هیچ عنوان از پیشگاه خداوند متعال رد نمی‌شود چونکه محبوبان خداوند متعال‌اند و محب شفاعت محبوبان خود

را می‌پذیرد، باین خاطر اظهار می‌کردند که اگر ما معبودانی را جز خداوند متعال پرستش می‌کنیم به این خاطر است که ما را با شفاعت خود بخداوند متعال نزدیک بگردانند. لذا عبادت و پرستش آنها بخاطر حصول قرب خداوند متعال و شفاعت آنها عند الله است. این عقیده و ادعای آنها را خداوند متعال در سوره‌های متعددی بیان فرموده است. در سوره یونس آیه ۱۸ چنین بیان کرده است:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ

هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [یونس: ۱۸]

«مشرکین پرستش می‌کنند غیر از خداوند متعال، کسانی را که به آنها ضرری نمی‌تواند برسانند (در صورت عدم پرستش و نه به آنها سودی می‌تواند برسانند در صورت پرستش) و می‌گویند که اینها شفاعت‌کنندگان ما هستند در پیشگاه خداوند متعال».

از این آیه معلوم می‌شود که مشرکین پرستش معبودان خود را توجیه می‌کردند که آنها برای شفاعت به پیشگاه خداوند متعال پرستش می‌شوند لذا پرستش آنها عبث و بیهوده و شرک محسوب نمی‌شود اما خداوند متعال این توجیه آنها را نپذیرفت و برای آنها شرک محسوب کرد چون اینها غیر الله را با عبادت خداوند متعال شریک می‌کنند در حالی که عبادت حق اختصاصی رب العالمین است و هیچ احدی به هیچ عنوانی و توجیهی نمی‌تواند شریک رب العالمین قرار بگیرد لذا توجیه مشرکین که عبادت برای شفاعت انجام می‌گیرد مردود و غیر قابل قبول است. در دنباله آیه ۱۸ سوره یونس به مشرکین چنین جواب داد:

﴿قُلْ أَتَبْتَغُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ

سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]

«بگو: آیا (ای مشرکین!) شما خداوند متعال را خبر می‌دهید به شفاعت کسانی که هیچ چیزی را در آسمان‌ها و زمین نمی‌دانند خداوند متعال پاک و مبری و برتر است (از شرکت کسانی که مشرکین با خداوند متعال در عبادت شریک می‌کنند)».

توضیح: خداوند متعال در جواب ادعاء شفاعت فرموده است که شفاعت بعد از علم انجام می‌گیرد که شفیع از احوال کسانی که برایشان شفاعت می‌کند خبر داشته باشد در حالی که معبودان مشرکین هیچ خبری از آسمان‌ها و زمین و ما بینهما ندارند چطور می‌توانند شفاعت کنند؟

معنای دوم آیه اینکه ای پیامبر گرامی، به مشرکین بگو که آیا شما خبر می‌دهید خداوند متعال را به شفاعت کسانی که خداوند متعال آنها را در زمین و آسمان‌ها نمی‌داند - یعنی آن شفاعت‌کنندگان وجودی در زمین و آسمان‌ها ندارند - اگر می‌داشتند حتماً خداوند متعال آنها را می‌دانست لذا شما بدون دلیل و مدرک آنها را شفیع تصور کرده، می‌خوانید و پرستش می‌کنید و در حالی که برای شفاعت آنها که برای شما شفاعت کنند هیچ دلیل عقلی و نقلی وجود ندارد. پس چرا شما عبادت را که حق اختصاصی رب العالمین است برای غیر الله و به خاطر جلب شفاعت آنها انجام می‌دهید. در حالی که خداوند متعال در قرآن مجید و احادیث گهربار سرور کائنات ﷺ به جهانیان دستور نداده است که شما انبیاء و اولیاء الله را بعنوان شفیع بخوانید یا اینکه سجده تعظیمی کنید یا اینکه مرقد آنها را

طواف کنید یا برایشان سبیل بزنید و ندورات تقدیم کنید. حالانکه خواندن، سجده، طواف و ندورات همه عبادت‌اند و حق اختصاصی رب العالمین‌اند و هیچ احدی به هیچ عنوانی و توجیهی در عبادت که حق خصوصی او تعالی است شریک نبوده و نیست و نخواهد شد. شرک مشرکین در هر عصر و زمان فقط در قسمت عبادت رب العالمین و بعضی صفات عالیّه او بوده است، ورنه هیچ مشرکی عقیده دو خالق و دو رب مساوی را نداشته است حتی از مشرکین عصر رسول الله ﷺ هنگامی که سوال می‌شد که زمین و آسمان‌ها را چه کسی خلق نموده است؟ فوراً جواب می‌دادند که خداوند متعال. و اگر از آنها سوال می‌شد که چه کسی شما را از زمین و آسمان رزق می‌دهد و چه کسی اختیار سمع و بصری شما را دارد؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند و چه کسی امور جهان را در اختیار دارد؟ مشرکین فوراً جواب می‌دادند که خداوند متعال است، این مطالب بعنوان دلیل «علی سبیل اعتراف من الخصم» در قرآن مجید بکثرت ذکر شده‌اند. بعنوان نمونه بذکر چند آیه اکتفاء می‌شود.

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ﴾

[الزمر: ۳۸]

«اگر سؤال کنید (شما ای پیامبر اسلام) از مشرکین که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ فوراً جواب می‌دهند که الله است (که آفریده است آسمان‌ها و زمین را)».

﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ

[الزخرف: ۹]

الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿۹﴾

«اگر سوال کنید که چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است

(مشرکین) فوراً جواب می‌دهند که ذات توانا و دانا آنها را آفریده

است».

مشرکین نه تنها عقیده به ذات مقدس الله داشتند بلکه او را توانا و دانا نیز می‌دانستند که در سوره زخرف بجای خلقهن الله گفتند: العزيز العليم که ذات توانا و دانا آنها را آفریده است.

﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ
وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ
وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ فَذَلِكُمْ
اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى
تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾﴾

[یونس: ۳۱-۳۲]

«بگو (ای پیامبر اسلام!) چه کسی به شما رزق می‌دهد (ای
مشرکین) از آسمان و زمین؟ چه کسی مالک سمع و بصر شما
است؟ و چه کسی است که زنده را از مرده و مرده را از زنده
خارج می‌کند؟ و چه کسی است که تمام امور کائنات را تدبیر و
اداره می‌کند؟ (مشرکین) فوراً جواب می‌دهند: الله است که (به ما
رزق می‌دهد و اختیار سمع و بصر را دارد و مرده را از زنده و
زنده را از مرده اخراج می‌کند و تمام امور کائنات را از جزئی و
کلی تدبیر و اداره می‌کند). (پس ای پیامبر گرامی!) به آنها بگو: از
خداوند متعال نمی‌ترسید (در حالی که اعتراف دارید که همه چیز
را از او دریافت می‌کنید پس در عبادت با او چرا دیگران را
شریک می‌کنید؟ آیا از او نمی‌ترسید؟ بلکه باید بترسید و با او
دیگری را شریک نکنید). پس این خدا است، پروردگار حقیقی

شما، پس چیست بعد از راستی مگر گمراهی پس کجا منصرف کرده می‌شوید».

در آخر فرمود: این ذات رازق و مالک سمع و بصر و مخرج حی از میت و مخرج میت از حی و مدبر کل شی خداوند متعال است که اختیاردار بر حق و مالک شما است. پس از عبادت او بعبادت غیر الله کجا منصرف کرده می‌شوید و به آستانه‌ها و عتبات مخلوقات حیران و سرگردان می‌گردید؟! و خداوند متعال و منان را فراموش کرده‌اید در حالی که اعتراف دارید که رازق و مالک و زنده‌کننده و کشنده شما فقط خداوند متعال است و تمام امور کائنات را او اداره می‌کند؟! و به هیچ کسی چیزی را تفویض نکرده است که او باختیار خودش تصرفی داشته باشد و بدون اذن و اراده و مشیت خداوند متعال کاری را انجام دهد.

در حکومت و ریاست آسمان‌ها و زمین عظمت و جلال و کبریایی رب العالمین باندازه‌ای است که هیچ احدی بدون اذن و اجازه او نمی‌تواند شفاعت کند. همه در برابر او گردن تسلیم خود را خم کرده‌اند این مطلب را در جمله بعد چنین بیان فرموده است:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«کیست آنکه در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟».

استفهام انکاری است، یعنی هیچ احدی بدون اذن او نمی‌تواند شفاعت کند. و این صفت پنجم از صفات خدا است که مقام الوهیت و مقام عبودیت را روشن می‌کند.

چه بندگان همگی در بارگاه الوهیت بر جایگاه بندگی می‌ایستند نه از

آن فراتر می‌روند و نه از آن تخطی می‌کنند. همچون بنده فروتن فرمانبردار می‌ایستند که در حضور ارباب خود گستاخی نمی‌کند و خودسرانه به سخن نمی‌پردازد و پیش از دستور او دست بکاری نمی‌زند و در نزد او جرأت میانجیگری بخود نمی‌دهد، مگر آنگاه که به او اجازه داده شود. بدین هنگام متواضعانه این اجازه را پذیرا می‌گردد و در حدود اختیار خود میانجیگری می‌کند. بندگان در میان خود متفاوت هستند در ترازوی خدا نیز با یکدیگر تفاوت دارند ولیکن هر یک از آنان در جایی می‌ایستند که لیاقت آن را دارد، و پیچ بنده‌ای از حد و مرز خود پا فراتر نمی‌گذارد، این الهام و اشاره‌ای است به عظمت و شوکت و رهبت و هیبتی که در ظل الوهیت والا و بالای خداوندی قرار دارد صیغه استفهام انکاری به این الهام و اشاره، عمق و ژرفای بیشتری می‌دهد و بیانگر آن است که چنین کاری ناشدنی است و اگر چنین می‌بود، زشت و ناپسند می‌نمود. پس آن چه کسی است که بتواند بدون اجازه خداوند در پیشگاه او شفاعت و میانجیگری کند؟

بحث شفاعت

مسئله شفاعت در حقیقت مسئله‌ای بسیار مهم در باب توحید و راه شرک بوده است. اکثر مشرکین دنیا معبودان خود را بعنوان شفیع، عبادت و پرستش کرده‌اند. در حالی که عبادت با تمام اقسامش حق اختصاصی رب العالمین بوده است.

در دنیا سه نوع شفاعت بین انسان‌ها معمول بوده است:

(۱) شفاعت و جاهت (پست و مقام).

(۲) شفاعت محبت.

(۳) شفاعت بالاذن.

نخست: شفاعت و جاهت (پست و مقام)

شفاعت و جاهت و پست و مقام آنست که مشفوع له می گرداند. شفاعت پذیر از مقام و پست او احساس خطر می کند و بدون اراده قلبی بناچار شفاعت صاحب پست و مقام را از روی مصلحت می پذیرد، مثالش را چنین بیان کرده اند: سارق هنگامی که گرفتار می شود و حاکم می خواهد جهت اجرای حد دست او را قطع کند، وزیر کشور بعنوان شفیع بمحضر او بشفاعت می پردازد. حاکم از مقام بلند او تحت تأثیر قرار می گیرد و شفاعت در حق سارق مصلحتاً می پذیرد اگر چه قلباً نمی خواست آن سارق را عفو کند. سبب پذیرش شفاعت وزیر مقام و پست او می شود. این نوع شفاعت به پیشگاه احکم الحاکمین امکان پذیر نیست، که خداوند متعال از پست و مقام و جاهت کسی تحت تأثیر قرار گیرد و شفاعت او را بپذیرد. خداوند متعال پاک و مبری است از اینکه از وجاهت و مقام کسی مرعوب باشد و شفاعت او را بدون رضایت و پسند خودش بپذیرد چنانکه حاکم بدون رضایت و پسند قلبی اش از پست و مقام وزیر کشور مرعوب می شود و شفاعت او را مصلحتاً در حق سارق می پذیرد.

حکم این نوع شفاعت نسبت به خداوند متعال

اگر کسی این عقیده را داشته باشد که خداوند متعال از مقام و وجاهت کسی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و بدون رضایت خودش شفاعت آنها را می‌پذیرد این چنین عقیده نسبت به خداوند متعال کفر است چون که خداوند متعال از پست و مقام هیچ احدی از مقربان خودش خوف و هراس ندارد و نسبت به حکومت خودش از هیچ صاحب پست و مقامی احساس خطر نمی‌کند، بخلاف پادشاهان دنیا که از وزراء خویش برای کشورشان احساس خطر می‌کنند. علامه شاه اسماعیل شهید می‌فرماید: اگر کسی چنین عقیده‌ای داشته باشد که خداوند متعال از وجاهت و مقام پیامبر، امام، ولی، شهید یا فرشته‌ای تحت تأثیر قرار می‌گیرد بدون رضایت خودش شفاعت آنها را می‌پذیرد. حقا که مشرک و جاهل مطلق نسبت به ذات اقدس سبحانه و تعالی است و او مقام شامخ مالک الملک را نفهمیده است.^۱

دوم: شفاعت محبت

شفاعت محبت آنست که محبت شفیع باعث پذیرش شفاعت شود اگر چه شفاعت پذیر قلباً خشنود و راضی در پذیرش شفاعت نبوده است. مثال شفاعت محبت: دزدی محکوم به مجازات قطع دست شده است. یکی از محبوبان حاکم برایش شفاعت می‌کند، مثل زن یا فرزند او، حاکم

۱- تقویة الإیمان ص ۳۵.

از محبت محبوبان خودش تحت تأثیر قرار می‌گیرد بدون رضایت و خشنودی قلبی سارق را عفو می‌کند. اگرچه از مقام آنها احساس خطری برای حکومت خودش نداشت لیکن محبت آنها او را مجبور به پذیرش شفاعت می‌کند. شاه اسماعیل شهید می‌فرماید: که این نوع شفاعت به پیشگاه رب العالمین امکان ندارد و اگر کسی این عقیده شفاعت را نسبت به خداوند متعال داشته باشد او مشرک و جاهل مطلق نسبت بذات مقدس رب العالمین است مثل اول.

سوم: شفاعت بالاذن

شفاعت بالاذن آن است که شخصی در محضر الله سبحانه و تعالی مطابق خشنودی و رضامندی او برای دیگران شفاعت بکند. مثلاً کسی را نفس اماره فریب داده است و او مرتکب عملی خلاف قانون شده است، اما قصد تخلف را نداشته است. و بر آنچه مرتکب شده نادم و پشیمان است گریه و زاری می‌کند و خود را مجرم می‌شناسد و به حقانیت قانون معترف و مقرر است و اعتراف به تقصیر و جرم دارد. حاکم را بر او ترحم می‌آید و اظهار می‌دارد که مجرمی حرفه‌ای نیست و بر آنچه مرتکب شده اعتراف دارد. اطرافیان حاکم احساس می‌کنند که حاکم می‌خواهد این مجرم را عفو کند. لیکن عفو بدون توجیه خلاف مصلحت و قانون می‌داند. چون که اگر بدون توجیه عفو کند برای قانون هیچ احترامی باقی نمی‌ماند. لذا آنها از اشارات و کنایات یا تصریح حاکم متوجه می‌شوند که او می‌خواهد مجرم را عفو کند. لیکن مشروط بتقاضای

عفو از او، آنها نیز در حق مجرم شفاعت می‌کنند و حاکم که قلباً می‌خواست او را عفو کند شفاعت آنها را می‌پذیرد و مجرم را عفو می‌کند این را «شفاعت بالاذن» می‌گویند.

حکم این شفاعت این شفاعت نزد اهل سنت حق و ثابت است در این دو فائده وجود دارد اول احترام قانون، دوم اکرام شفیع.

علامه شاه اسماعیل شهید می‌فرمایند: این نوع شفاعت به بارگاه ایزد منان امکان دارد و انجام می‌گیرد و آنچه در قرآن مجید و احادیث سرور کائنات منقول شده است همین شفاعت بالاذن مراد است که انبیاء علیهم الصلاة والسلام و اولیاء الله باذن و اجازه خداوند متعال آن را انجام می‌دهند.^۱

خلاصه: شفاعت و جاهت و محبت در حقیقت مورد خشنودی و پسند شفاعت پذیر نیستند بلکه از خوف مقام صاحب مقام و از ترس رنج محبوبان شفاعت آنها را می‌پذیرد و خلاف آنچه تصمیم گرفته بود می‌کند. این دو نوع شفاعت به پیشگاه احکم الحاکمین امکان ندارند. حتی در ادیان سماوی گذشته کسی معتقد به این دو نوع شفاعت در دنیا و آخرت نبوده است. چون که خلاف شأن عظیم الله سبحانه و تعالی هستند و نقص عظیمی برای ذات مقدس او تعالی محسوب می‌شوند.

لیکن مشرکین مکه عقیده شفاعت محبت را داشتند. قرآن مجید شدیداً عقیده آنها را رد کرده و عقیده شفاعت محبت را از نوع شفاعت قهری و شرکی قرار داده است.

و در حقیقت در شفاعت بالاذن مؤثر حقیقی خشنودی و رضامندی شفاعت‌پذیر است و شفاعت ثمرهٔ رحم و احسان و اذن اوست اگر چه ظاهراً شفاعت را سبب قرار داده است، و در این نوع شفاعت دو حکمت پنهان است.

اول تعظیم و تکریم شفیع دو تکریم و احترام قانون خداوندی و این شفاعت هرگز خلاف عظمت و عزت رب العالمین نیست چون که در واقع این شفاعت اثر ترحم و اکرام احکم الحاکمین است. در اثبات شفاعت بالاذن و نفی شفاعت قهری آیات و احادیث متعددی نقل شده‌اند که بذکر و تشریح تعدادی اکتفاء کرده می‌شود اول همین جمله آیه الکرسی:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«چه کسی است که بتواند بدون اجازهٔ خداوند در پیشگاه او شفاعت و میانجیگری کند؟».

در این جمله که بصورت استفهام انکاری ذکر شده است شفاعت قهری را نفی و بالاذن را اثبات نموده است.

و در سوره سبا آیه ۲۳ چنین فرموده است:

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبا: ۲۳]

«شفاعت سودی در پیشگاه الهی ندارد مگر برای کسی که او تعالی اجازه دهد».

و در سوره النجم فرموده است:

﴿وَكَمْ مِنْ مَّلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ

بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ [النجم: ۲۶]

«فرشتگان زیادی در آسمان‌ها قرار دارند که شفاعت آنها هیچ سودی ندارد مگر بعد از اذن خداوند متعال که برای هر کسی بخواهد و از او خشنود باشد».

از آیات مذکوره معلوم می‌شود که شفاعت بدون اجازه رب العالمین انجام نمی‌گیرد برای هیچ کسی هیچ شفیع نمی‌تواند بدون اذن شفاعت کند بلکه همه آنها (فرشتگان و انبیاء علیهم الصلاة والسلام) گوش بفرمان رب العالمین هستند حتی یک سخن هم بدون اجازه رب العالمین تلفظ و تکلم نمی‌کنند چنانکه این مطلب را در سوره نبا آیه ۳۷ بیان فرموده است:

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ [النبا: ۳۸]

«روزی که در محضر رحمن، روح (جبرائیل علیه السلام) و فرشتگان بصورت صف می‌ایستند هیچ احدی تکلم نمی‌کند مگر کسی که به او رحمن اجازه بدهد و او مطابق رضامندی او سخن بگوید».

از آیه شریفه معلوم می‌شود که معززترین فرشته که جبرئیل امین باشد بدون اذن و اجازه رب العالمین سخن نمی‌گوید، پس چگونه بدون اذن برای کسی شفاعت می‌کند؟

در تشریح این آیه و آیه‌های ماقبل علامه ابن کثیر فرموده است:

«وَأَخْبَرَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّتِي فِي السَّمَوَاتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَغَيْرِهِمْ، كُلُّهُمْ عِبِيدٌ خَاضِعُونَ لِلَّهِ، لَا يَشْفَعُونَ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ لِمَنْ ارْتَضَى، وَلَيْسُوا عِنْدَهُ كَالْأَمْثَرَاءِ عِنْدَ مُلُوكِهِمْ يَشْفَعُونَ عَنْهُمْ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فِيمَا أَحَبَّهُ الْمُلُوكُ وَأَبَوْهُ»^۱.

مفسر می‌فرماید که خداوند متعال خبر داده است که ملائکه که در

آسمان‌ها، وجود دارند از مقربین و غیره در پیشگاه خداوند متعال خاشع و خاضع‌اند و به پیشگاه او تعالی شفاعت نمی‌کنند مثل امراء به دربار ملوک نیستند که بدون اذن و اجازه ملوک به شفاعت می‌پردازند در مواردی که ملوک آنها را پسند دارند یا اینکه پسند ندارند.

در پیشگاه رب العالمین به هیچ عنوانی سخن گفته نمی‌شود چه جائی که شفاعت برای کسی انجام گیرد؟

وقتی که شفاعت باذن خداوند متعال انجام می‌گیرد بر ما بندگان مجرم لازم است که فقط او سبحانه و تعالی را در هر جا و هر وقت بخوانیم او به هر کسی از بندگان مقربش که بخواهد اجازه شفاعت برای ما می‌دهد و به این خاطر دستور داده است که هر جا و هر وقت فقط او را بخوانیم و بس، و شفاعت شافعین را نیز از او بخواهیم. چنانکه پیامبر گرامی اسلام در دعای اذان به ما آموزش داده است که مقام محمود و مقام وسیله و فضیلت و شفاعت را برای او از خداوند متعال مسئلت نمائیم.

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ النَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، [إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ]». وفي رواية: «وَأَرْزُقْنَا شَفَاعَتَهُ» «ای الله! مالک این دعوت کامله و نماز قائمه عنایت بفرما به محمد ﷺ مقام وسیله و فضیلت را و مبعوث بگردان او را در مقام محمود که شما با او وعده کرده‌ای، یقیناً تو وعده را خلاف نمی‌کنی». و در یک روایتی آمده است: «و نصیب ما بگردان شفاعت او را». از دعای اذان معلوم می‌شود که مقام محمود و مقام وسیله و فضیلت را برای سرور کائنات باید از خداوند متعال مسئلت کرد.

همچنین در دعاء جنازه اطفال سرور کائنات به امتش آموزش داده است که شفاعت اطفال را نیز از خداوند متعال مسئلت نمایند.

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا قَرِطًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا، وَاجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا»
 «ای الله! این طفل را برای ما پیش فرستاده‌ای بگردان و او را برای ما اجر و
 ذخری قرار بده و او را برای ما شافع بگردان و شفاعت او را برای ما بپذیر».

و در هیچ آیه‌ای و حدیثی خداوند متعال به ما دستور نداده است که انبیاء و اولیاء و فرشتگان او را بعنوان شفیع بخوانیم و برای آنها نذر و خیرات بدهیم. بر ما بندگان لازم است که از خداوند متعال کمک و استمداد بخواهیم او تعالی اختیار دارد از هر کسی به هر کیفیتی که بخواهد برای ما کار بگیرد. چنانکه از سوره کهف معلوم می‌شود که بواسطه حضرت خضر علیه السلام برای نفع مساکین و والدین صالح و نیک و دو فرزند یتیم مرد صالح خدمت و کار می‌گرفت. لذا بر همه ما لازم است که تنها یک خدای قادر و توانا را بخوانیم، او مختار است که هر کس را اذن شفاعت یا دستور خدمت برای ما بدهد.

سوال: مشرکین مکه به چه شفاعتی عقیده داشتند؟

جواب: آنها قائل بشفاعت محبت بودند، فرشتگان را دختران نازنین خداوند متعال تصور می‌کردند و آنها را می‌خواندند و پرستش می‌کردند و همچنین معبودان دیگر را محبوبان خداوند متعال می‌دانستند و آنها را پرستش می‌کردند.

دلیل اول: «وَكَاْنَتْ قُرَيْشٌ تَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ، وَتَقُولُ: وَاللَّاتُ وَالْعُزَّى، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى. فَإِنَّهُنَّ الْغَرَائِيقُ الْعُلَى، وَأَنَّ شَفَاعَتَهُنَّ لَتَرْتَجَى، وَكَأَنُوا يَقُولُونَ: بَنَاتُ اللَّهِ عَزَّ

وَجَلَّ، وَهَنْ يَشْفَعْنَ إِلَيْهِ»^۱. «قریش به دور کعبه طواف می کردند، و می گفتند: قسم به لات و عزی و منات که در درجه سوم قرار دارد. یقیناً اینها پرنده های بلند پروازند و شفاعت آنها امید کرده می شود. و آنها را دختران خدا می گفتند و عقیده داشتند که به محضر خداوند متعال شفاعت می کنند».

سوال: مشرکین مکه معتقد به چه شفاعتی بودند، اخروی یا دنیوی؟ اگر گفته شود که عقیده شفاعت اخروی را داشتند اعتراض وارد می شود که آنها منکر حشر و نشر بودند چطور عقیده شفاعت اخروی را داشتند؟

جواب: مشرکین قائل بشفاعت دنیوی بودند و منکر شفاعت اخروی - و قول بشفاعت اخروی به فرض آخرت بود - می گفتند: اگر مطابق تصور شما ای صاحبان رسالت و وحی قیامت برپا شود بزرگان و معبودان ما نیز در آنجا شفاعت می فرمایند و ما را با شفاعت خویش از مؤاخذه خداوند متعال نجات می دهند همانطوری که با شفاعت خویش در دنیا ما را از مصائب نجات می دهند.

دلیل اول:

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ
لَلْحُسْبَىٰ﴾ [فصلت: ۵۰]

«وقوع قیامت را تصور نمی کنم، (بفرض محال) اگر ارجاع داده شوم به پیشگاه ربم نزد او برایم حسنات و خوبی ها وجود دارد».

دلیل دوم:

﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا

مِنْهَا مُنْقَلَبًا﴾ (۳۶). [الکھف: ۳۶]

«وقوع قیامت را تصور نمی‌کنم (و بفرض محال) اگر ارجاع داده شدم به پیشگاه پروردگارم حتماً منقلب بهتری از این خواهم یافت».

حضرت حسن بصری می‌فرماید که مشرکین می‌گفتند که معبودان ما در امور دنیا برای ما شفاعت می‌کنند چون که عقیده معاد را نداشتند. «شُفَعَاؤُنَا فِي إِصْلَاحِ مَعَايِشِنَا فِي الدُّنْيَا لِأَنَّهُمْ لَا يُقَرُّونَ بِالْبَعْثِ»^۱. «مشرکین می‌گفتند که شفاعت‌کننده در امور دنیای ما هستند، چون که آنها عقیده حشر و نشر را نداشتند».

سوال: اگر کسی را مختار و متصرف ندانند و بعنوان شفیع مافوق الاسباب بخوانند آیا این هم شرک محسوب می‌شود؟

جواب: بدون شک و تردید بعنوان شفیع مافوق الاسباب غیر الله را خواندن شرک است چون که مشرکین مکه معبودان خود را در امور حقیره متصرف می‌دانستند و در امور عظام آنها را متصرف نمی‌دانستند و بعنوان شفیع آنها را می‌خواندند و می‌گفتند که ما حوائج خود را پیش این بزرگان و محبوبان خداوند متعال مطرح می‌کنیم و آنها از پیشگاه مالک الملک حاجت‌های ما را می‌خواهند و خداوند حرف آنها را به زمین نمی‌گذارد چون که محبوبان او تعالی هستند.

خلاصه کلام اینکه مشرکین نسبت به معبودان خود دو عقیده داشتند، اول اینکه خود آنها را متصرف در امور حقیره می‌دانستند و آنها را می‌خواندند. دوم اینکه بعنوان شفیع آنها را می‌خواندند، خداوند متعال بدون تفریق بین دو عقیده فتوی کفر و شرک آنها را صادر کرد و آنها را مشرک و کافر خواند. و در میان این دو نوع خواندن فرقی بیان نکرد و نگفت که اگر آنها را مختار و متصرف بدانید و بخوانید شرک است و اگر آنها را شفیع تصور کنید و مافوق الاسباب بخوانید شرک نیست یقین بدانید که فرق بین دو دعا نه در قرآن مجید آمده است و نه در حدیث شریف سرور کائنات و نه در کلام صحابه و تابعین و تبع تابعین و نه در کلام ائمه متبوعین، یقیناً به گوش دل بشنوید که نص صریح قرآن مجید صراحتاً دلالت دارد بر این مطلب که غیر الله را بعنوان شفیع مافوق الاسباب خواندن و عبادت کردن شرک صریح است، و تأویل «شفعاؤنا عند الله» عبادت‌کنندگان آنها را از شرک مبری نمی‌کند.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (۱۸)

[یونس: ۱۸]

«مشرکین غیر از خداوند تعال کسانی را پرستش می‌کنند که به آنها نه ضرری می‌تواند برسانند و نه منفعتی در حالی که می‌گویند اینها شفاعت‌کننده ما هستند به پیشگاه خداوند متعال بگو آیا شما خبر می‌دهید به خداوند متعال از حال معبودانی که در زمین و آسمان‌ها هیچ چیزی را نمی‌دانند. خداوند تعال پاک و منزّه و

متعالی است از شرکت کسانی که مشرکین آنها را در عبادت با خدا شریک می‌کنند».

تفسیر این آیه قبلاً ذکر شده است که صراحتاً دلالت دارد بر این مطلب که مشرکین معبودان خود را جهت شفاعت عبادت می‌کردند لذا آنها را خداوند متعال مشرک گفت مثل کسانی که غیر الله را متصرف دانسته پرستش می‌کنند.

دلیل دوم:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳]

«کسانی که جز خداوند متعال کارساز و متصرف انتخاب کرده‌اند در حالی که می‌گویند: ما آنها را پرستش نمی‌کنیم مگر برای اینکه ما را بخداوند متعال ویژه نزدیک کنند یقیناً خداوند متعال در مسائلی که با هم اختلاف دارند فیصله خواهد کرد و یقیناً خداوند متعال کاذبین و کفرکنندگان را به مقصد نمی‌رساند».

مقصد از قرب در امور دنیا می‌باشد، مشرکین عقیده داشتند که معبودان آنها در دنیا برای آنها به پیشگاه خداوند متعال شفاعت می‌کنند و تضرع و دعا‌های آنها را به خداوند متعال منتقل می‌کنند و حاجات آنها را به محضر رب العالمین مطرح می‌کنند و از او می‌خواهند که حاجات آنها را تکمیل کند چنانچه در دنیا وزراء امور مردم را به دربار سلاطین ارجاع می‌دهند و مطرح می‌کنند و آنها حاجات مردم را بواسطه وزراء تکمیل می‌کنند.

خلاصه اینکه مشرکین معبودان خود را شفیع تصور کرده می‌خواندند و عبادت می‌کردند با وجود این تأویل خداوند متعال آنها را کاذب و کفار گفته است. از این آیه صراحتاً معلوم می‌شود که اتخاذ اولیاء (دوستان) برای شفاعت کفر و شرک است و در تأویل آن کاذب‌اند.

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾
[البقرة: ۲۵۵]

«آنچه را که پیش رو و پشت سر دارند می‌داند و به چیزی از علم او دست نیابند مگر آن مقداری را که او خود بخواهد».

خداوند می‌داند آنچه را که پیش رو دارند و آنچه را که پشت سر دارند. این شیوه، تعبیری است از دانش شامل و کامل که بر همه چیز دور و بر آنان احاطه دارد و به کنه و غور اشیاء آگاه است. چه دانش خدا شامل زمان حاضری می‌گردد که هم اینک در آن بسر می‌برند. و همچنین شامل گذشته نهانی است که بوده است و رفته است و نیز در بر گیرنده آینده‌ای می‌شود که خواهد آمد و از دیده‌اشان پنهان است.

همچنین دانش خدا در هر وقت و آنی شامل همه چیزهائی است که مردمان می‌دانند و یا نمی‌دانند. این شیوه بیان، بطور کلی یک تعبیر لغوی است که بیانگر شمول آگاهی و نهایت دانائی است. اما مردمان بر چیزی آگاهی نمی‌یابند و بر چیزی اطلاع حاصل نمی‌کنند مگر بر آن چیزی که خدا بدیشان اجازه فهم و درک آن را بدهد و بخواهد بدان پی ببرند.^۱

در این قسمت کمال علمی رب العالمین بیان شده است. همه آنچه که گذشته است و رفته است و آنچه را که در زمان حاضر هست و آنچه را که در زمان آینده بوجود می‌آید همه و همه را هر وقت و هر جا و هر آن فقط خداوند متعال می‌داند و بس، و مخلوقات هیچ چیزی از علوم الهی را احاطه نکرده‌اند مگر به آن مقداری که او خودش خواسته باشد. از مخلوقات خداوند متعال فقط سه مخلوق‌اند که به آنها علم و دانش عنایت شده است:

۱- فرشتگان الهی که از نور خلق شده‌اند.

۲- انسان‌ها که از خاک خلق شده‌اند.

۳- جن‌ها که از نار خلق شده‌اند.

همه علوم به فرشتگان عنایت نشده است. هنگامی که خداوند متعال آدم علیه السلام را خلق کرد و مقام شامخ آدم علیه السلام را بعنوان خلیفه بیان فرمود و به فرشتگان دستور سجده را برای آدم علیه السلام صادر کرد و فرشته‌ها در مقابل کمالات علمی آدم علیه السلام اظهار نادانی و بی‌علمی نمودند و اعتراف کردند که علم آنها محدود به آن مقداری است که خداوند متعال به آنها تعلیم داده است و حضرت آدم علیه السلام در میدان مسابقه علمی از فرشتگان سبقت برد و با کمالات علمی خویش مخدوم و سجد ملائکه قرار گرفت. و خداوند متعال کمالات علمی آدم را انگیزه آفرینش او و ذریات او قرار داد و کمالات علمی و عملی آدم و ذریات او بر مفاسد بنی آدم ترجیح پیدا کردند. در حالی که فرشتگان دارای علم کثیری بودند لیکن در برابر علوم الهامی آدم علیه السلام اظهار بی‌علمی و نادانی کردند و آدم علیه السلام با علوم الهامی و

استعدادی خودش از فرشتگان سبقت جست و مخدوم و مسجود ملائکه قرار گرفت. پس نسبت به ملائکه علیهم السلام ثابت شد که

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«فرشتگان احاطه نکرده‌اند از علوم الهی مگر آن مقداری که او تعالی خواسته است».

مسأله مسابقه علمی آدم علیه السلام با فرشتگان در قرآن مجید چنین بیان شده است:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۖ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۚ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾ وَعَلَّمَ ءَادَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۱﴾ قَالُوا سُبْحَنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿۳۲﴾ قَالَ يَبْنَادُمْ أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿۳۳﴾﴾ [البقرة: ۳۰-۳۳]

«در آن هنگام که پروردگارت به فرشتگان گفت: بر آنم که خلیفه ای در زمین قرار دهم گفتند: آیا بر آنی که در زمین کسی را قرار دهی که در آن تباهی کند و خون‌ها بریزد و حال آن که ما به ستایش و تکریم و تعظیم تو مشغولیم؟ گفت: من حقائق را می‌دانم که شما نمی‌دانید. و به آدم نام‌های (همه اشیاء و خواص

آنها) را آموخت (تا که در زمین بهره بگیرد و از آن سودمند گردد) آنگاه خدا آن اشیاء را به فرشتگان نمود و گفت مرا از نام این اشیاء (و خواص آنها) آگاه سازید اگر راست می‌گویید (در اینکه خویشتن را شایسته‌تر برای جانشین می‌بینید)؟ فرشتگان گفتند: تو پاک و بزرگی و ما جز آن ندانیم که به ما آموخته‌ای، این توئی که دانا و فرزانه‌ای، گفت: ای آدم، آنها را از نام‌های ایشان و خواص آنها آگاهی ده، هنگامی که فرشتگان را از نام‌ها (و خواص آنها) آگاهی داد. گفت: به شما نگفتم که من می‌دانم آنچه را در آسمان‌ها و زمین نهفته و نهان است و می‌دانم آنچه را آشکار می‌سازید و آنچه را پوشیده می‌دارید».

خلاصه اینکه از گفت و شنود فرشتگان الهی عدم علم آنها در علومی که آدم علیه السلام به آن آگاهی داشت معلوم و هویدا است و ثابت گردید که فرشتگان معصوم و مقرب او تعالی جمیع علم ماکان و مایکون را نداشتند و ندارند چرا که داشتن جمیع ماکان و مایکون در خواص علمی الله سبحانه و تعالی نشده است. حتی علومی که به آدم علیه السلام عنایت شده بود و خود آدم علیه السلام نیز علم جمیع ماکان و مایکون را نمی‌دانست حتی که حکم صریح رب العالمین را فراموش کرد و مرتکب خطا گشت، و بر اثر این نسیان از فرمان رب العالمین از ارتکاب خطا مورد عتاب قرار گرفت و از بهشت برین با زوجه‌اش بیرون کرده شد و تا زمانی که خداوند متعال باو کلمات توبه را تلقین نفرمود مورد بخشش قرار نگرفت، اینها دو دلیل و مدرک صریح و قرآنی‌اند که آدم علیه السلام جمیع علم ماکان و مایکون را نداشتند و به او عنایت نشده بود پس ثابت شد

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«فرشتگان) احاطه نکرده‌اند از علوم الهی مگر آن مقداری که او

تعالی خواسته است».

خداوند متعال به آدم علیه السلام دستور صریح داده بودند که شیطان دشمن است، توجه داشته باشید که بر اثر وسوسه و شیطنت، شما را از بهشت بیرون نکند با این همه توصیه‌های لازم، شیطان لعین آدم علیه السلام را لغزاید و او را از بهشت برین بیرون کرد خداوند متعال این مطلب را در سوره طه چنین بیان فرموده است:

﴿فَقُلْنَا يٰۤأَدَمُ إِنَّ هٰذَا عَدُوُّكَ وَلَزَوِجَكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَىٰ ﴿١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَصْحَىٰ ﴿١٩﴾ فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يٰۤأَدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ ﴿٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَىٰ ۤأَدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿٢١﴾ ثُمَّ أَجْتَبَهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿٢٢﴾﴾ [طه: ۱۱۷-۱۲۲]

«پس ما به آدم گفتیم که این شیطان دشمن شما و زوجه شماست، لذا شما را از بهشت بیرون نکند، که در مشقت می‌افتد. یقیناً در بهشت گرسنگی و عریانی را نمی‌بینید و احساس تشنگی و آفتابزدگی نمی‌کنید. شیطان لعین در قلب او وسوسه انداخت و گفت: ای آدم، من تو را به درختی دائم البقاء (همیشگی) و حکومتی بدون زوال راهنمایی می‌کنم (بر اثر این وسوسه) حضرت آدم و حوا از آن درخت ممنوع خوردند. فوراً لباس آنها

از تن بیرون شد و آنها شروع کردند به برخورد پوشاندن برگ‌های درختان بهشت. آدم مرتکب خطا شد و از حکم صریح رب العالمین منحرف گشت. سپس او را پروردگارش برگزید و توبه او را پذیرفت و بر صراط مستقیم رهبری فرمود».

در حقیقت حضرت آدم علیه السلام آگاهانه حکم خداوند متعال را نافرمانی نکرد. بلکه لحظه‌ای که از درخت ممنوعه تناول کرد، کاملاً از نهی الهی فراموش بود.

این مطلب را خداوند متعال در سوره طه چنین بیان فرموده است:

﴿وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً ۝۱۱۵﴾

[طه: ۱۱۵]

«ما از آدم تعهد گرفته بودیم قبل از اشتباه و خطای او، لیکن آدم فراموش کرد و ما از او عزم عصیان و نافرمانی را احساس نکردیم». خداوند متعال صراحتاً می‌فرمایند که خطا و نافرمانی آدم بدون عزم نافرمانی بود بلکه خطای بدون عمد از او سر زد. لیکن چون که دارای علوم کثیره‌ای بود و دانش سرشاری به او عنایت کرده بودیم مورد عتاب قرار گرفت و از بهشت‌برین به دار امتحان اعزام شد و سپس کلمات توبه را به او عنایت کردیم و سپس او را از برگزیدگان خود قرار دادیم.

﴿فَتَلَقَّىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ ۝۱۱۶﴾

[البقرة: ۳۷]

«حضرت آدم کلمات توبه را از پروردگارش حاصل کرد و خداوند متعال توبه او را پذیرفت. چون که او توبه‌پذیر و مهربان است».

کلمات توبه نزد جمهور مفسرین ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا

وَتَرْحَمَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿١﴾ هستند.

حضرت آدم علیه السلام دارای علوم کثیره‌ای بودند لیکن علم ماکان و مایکون را نداشتند. حتی گاهی از آنچه می‌دانستند فراموش می‌شدند و مرتکب خطا می‌گشتند و مورد عتاب قرار می‌گرفتند و تا خداوند متعال کلمات توبه را به او تلقین نکرد توبه‌اش پذیرفته نشد. وقتی که به ابو البشر علم ماکان و مایکون عنایت نشده است در حالی که او بر ملائکه مقربین بخاطر علم برتری داشت و سجود الملائکه قرار گرفت. پس به فرزندان او بطریق اول علم ماکان و مایکون عنایت نشده است چون که علم ماکان و مایکون از صفات مختصه باریتعالی است.

بعنوان نمونه، از افضل بشر و افضل مخلوقات یعنی محمد رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر می‌کنم که او نیز مثل ابو البشر علم ماکان و مایکون را نداشتند و باو عنایت نشده بود. حالانکه مشرکین مکه عقیده داشتند که انبیاء و اولیاء هر چیز را هر وقت و هر جا می‌دانند و هر کس آنها را بخواند آنها مطلع می‌شوند و به درخواست آنها پاسخ می‌دهند و اگر در حیطة قدرت انبیاء و اولیاء چیزی نباشد از خداوند متعال مسئلت می‌نمایند و خداوند متعال به خواسته‌های آنها پاسخ می‌دهد تحت این عقیده پوچ، هنگامی که سرور کائنات اظهار رسالت و نبوت کردند و آنها را بخواندن و عبادت خداوند متعال فرا خواندند، مشرکین به پیامبر گرامی گفتند که اگر شما واقعاً رسول

۱- الأعراف: ۲۳. یعنی: «(آدم و همسرش، دست دعا به سوی خدا برداشتند و) گفتند:

پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود».

رب العالمین هستید بگویند که سال دیگر چه اجناسی گران می‌شوند و چه اجناسی ارزان؟ چون که آنها عقیده داشتند که هر کسی رسول باشد حتماً می‌داند هر چه را که در آینده پیش می‌آید یا اینکه در گذشته انجام گرفته چون که رسول رب العالمین مثل رب العالمین علم ما کان و ما یکون را دارد و کارسازی و حاجت روائی می‌کند. خداوند متعال این سوال پوچ آنها را در سوره اعراف چنین جواب داده است:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸]

«بگو: ای پیامبر گرامی! من اختیار نفع و ضرر خویش را ندارم مگر (آنچه از نفع و ضرر) که خداوند متعال می‌خواهد اگر من غیب می‌دانستم تمام خیرها را جمع می‌کردم و به من هیچ ضرری وارد نمی‌شد. و نیست وظیفه من چیزی دیگر بجز بیم دادن (کفار را از عذاب دنیا و آخرت) و بشارت دادن مؤمنین را به (بهشت برین)».

این جواب و پاسخ در حقیقت تردید عقیده مشرکین است چون که آنها اعتقاد باطلی نسبت به انبیاء و اولیاء الهی داشتند و تصور می‌کردند که انبیاء و اولیاء کارساز و حاجت روا هستند و کارسازی و حاجت روائی بدون علم نمی‌شوند لذا عقیده داشتند که آنها علم ما کان و ما یکون را نیز دارند. خداوند متعال به افضل الرسل گفت: شما به اینها ابلاغ نمایند که من که افضل الرسل هستم مالک نفع و ضرر خودم نیستم چه جائی که مالک

نفع و ضرر شما باشم، مگر آنچه خداوند متعال بخواهد از نفع و ضرر به من می‌رساند و دفع می‌کند.

پس کسی که مالک نفع و ضرر خود نباشد چطور می‌تواند مافوق الاسباب مالک نفع و ضرر دیگران باشد؟ و نیز بگو به مشرکین: اگر من غیب‌دان می‌بودم تمام خیرها را خودم جمع می‌کردم و به من ضرری و بلائی نمی‌رسید. حالانکه شما می‌دانید که تمام خیرها و مال‌های دنیا را من جمع نکرده‌ام و به من هر وقت آسیب و رنج از طرف شما و دیگران می‌رسد و این خودش یک دلیل واضح و روشن است که من علم ما کان و ما یکون را ندارم و به من عنایت نشده‌اند. وقتی که به افضل الرسل علم ما کان و ما یکون عنایت نشده است به دیگران به طریق اولی علم ما کان و ما یکون عنایت نشده است و در این موضوع آیات و احادیث متعددی دلالت صریح دارند.

سوالی دیگر که مشرکین بکثرت از پیغمبر اکرم ﷺ می‌کردند نسبت به وقت وقوع قیامت بود خداوند متعال این سوال آنها را جواب‌های متعددی داده است لیکن یک جوابی که بیشتر در قرآن مجید ذکر شده اینست که علم وقوع قیامت اختصاص به او تعالی دارد و به هیچ احدی تاریخ دقیق وقوع آن عنایت نشده است. البته در احادیث آمده است که قیامت در ماه محرم و روز جمعه واقع می‌شود لیکن کدام محرم و کدام جمعه، این را جز خداوند متعال کسی دیگر نمی‌داند. خداوند متعال در سوره اعراف چنین بیان فرموده است:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا

تَأْتِيَكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا

عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۷﴾ [الأعراف: ۱۸۷]

«از شما می‌پرسند درباره آخرت که چه وقت به ثبوت می‌رسد. بگو علم وقوع آن نزد پروردگارم است منکشف نمی‌کند آن را در وقت آن مگر او تعالی (یعنی وقت وقوع او را خداوند متعال می‌داند)، (هول و هراس آن روز بسیار سنگین و بزرگ است) بر کسانی که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند. و شما نمی‌رسد مگر ناگهان، (روز وقوع قیامت بسیار هول و هراس دارد که فرشتگان آسمان‌ها از آن بیمناک‌اند حکمت در آن است که وقوع آن نامعلوم باشد) از شما بکثرت سوال می‌کند. گویا شما در تلاش آنید. بگو: جز این نیست که علم وقوع قیامت به خداوند متعال اختصاص دارد. لیکن اکثر مردم نمی‌دانند. (فکر می‌کنند که انبیاء و اولیاء از وقت وقوع قیامت اطلاع دارند. حالانکه علم وقوع قیامت از صفات مختصه رب العالمین است)».

در علم ما کان و ما یکون شعرها هم داخل‌اند خداوند متعال به پیامبر گرامی خودش اصلاً شعر تعلیم نداده است.

چنانکه در سوره یس فرموده است:

﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ

مُبِينٌ ﴿۶۹﴾ [یس: ۶۹]

«ما به پیامبر گرامی شعر تعلیم نداده‌ایم و برایش مناسب نیستند بلکه آنچه پیامبر می‌گویند همه نصیحت و قرآن واضح و روشن است».

از این آیه شریفه واضح و روشن است که خداوند متعال به پیامبر

گرامی اصلاً شعر نیاموخته است بلکه شعر گوئی مناسب شان رفیع پیامبر گرامی نبوده است. لذا خداوند متعال تعلیم شعر به او ندادند و همچنین خداوند متعال در رد مشرکین (که پیغمبر را شاعر و قرآن مجید را شعر می‌گفتند) می‌گوید که ما پیامبر گرامی را اصلاً شعر نیاموخته‌ایم و تعلیم نداده‌ایم. و شعر گوئی مناسب او نیست. این آیه شریفه ادعای کسانی را که می‌گویند به پیامبر گرامی علم ما کان و ما یکون داده شده است رد می‌کند چون که خداوند متعال صراحتاً می‌گوید که ما به پیامبر گرامی شعر تعلیم نداده‌ایم و شعرگوئی برای او مناسب نبود پس آنچه پیامبر گرامی می‌گوید همه نصیحت و وحی الهی‌اند.

و همچنین پیغمبر اسلام از تمام آینده خودش و جهانیان اطلاع کاملی نداشتند و نمی‌دانستند که در آینده با او و دیگران در دنیا چه می‌شود؟ این مطلب را در آیه نه سوره الاحقاف چنین بیان کرده است:

﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنَّا نَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٩﴾﴾

[الاحقاف: ۹]

«گو ای پیامبر، نیستم پیامبر جدیدی (که خلاف انبیاء چیزی بگویم). و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد و اتباع و اطاعت نمی‌کنم مگر آنچه را که به من وحی کرده می‌شود و نیستم مگر آگاه‌کننده آشکارا».

مشرکین به پیغمبر گرامی ﷺ می‌گفتند که شما چیزهایی را مطرح می‌کنید که هیچ احدی آنها را مطرح نکرده است. خداوند متعال در جواب آنها گفتند که شما ای پیغمبر، به اینها بگوئید که من پیغمبر جدیدی نیستم

بلکه در باب عقیده آنچه را که پیامبران خداوند متعال گفته‌اند می‌گویم و مثل آنها از وحی الهی اتباع و پیروی می‌کنم.

و از آنچه که در دنیا بر من و شما می‌آید اطلاع کامل ندارم و در اجراء احکام الهی فقط آنچه را که وحی شده است اتباع می‌کنم. و وظیفه و فریضه من آگاهی دادن جهانیان (انس و جن) است.

مخلوق دیگری که مشرکین به علم غیب آنها عقیده دارند جنها هستند. بسیاری از مردم عقیده دارند که جن‌ها غیب می‌دانند. کسانی از کلمه گویان هستند که کلمه شهادتین گفته‌اند به محض اینکه مال یا متاع آنها مسروق می‌شود برای کشف آنها به جنی‌ها رجوع می‌کنند و عقیده دارند که جن‌ها به جنی‌ها خبر می‌دهند که متاع مسروق شده کجاست و با چه کسی هست در حالی که تمام اخباری که جنی‌ها تا الان ابلاغ کرده‌اند دروغ ثابت شده‌اند. قطعاً و یقیناً جن‌ها در ندانستن غیب برابر و مساوی انسان‌ها هستند بلکه از آنها نیز عاجزترند انسان‌های مدرن و پیشرفته دنیای امروز اسباب و آلاتی را ترتیب داده‌اند که بواسطه آنها بسیاری از اعمال و گفتار بندگان را ضبط و حفظ می‌کنند و صد در صد جنها از اختراع این اسباب و آلات عاجز اند و هیچ اختیاری و علمی و توانی به اختراعات بشر ندارند. آنها توانائی و علم اختراع هواپیما و قطار را ندارند در حالی که آنچه از مصنوعات در عالم مشهوداند از اختراعات بشر می‌باشند و از مصنوعات جنها هیچ چیزی تاکنون مشخص نشده است.

خداوند متعال از نادانی و بی‌خبری جنها در قرآن مجید خبر داده است خداوند متعال جن‌ها را برای حضرت سلیمان علیه السلام مسخر کرده بود که

آنچه را او بخواهد جنها بعنوان کارگر و نوکر انجام دهند. این مطلب را خداوند متعال در سوره سبأ چنین بیان فرموده است:

﴿وَلَسْلَيْمَنَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ وَأَسْلَنَّا لَهُ عَيْنَ
الْفِطْرِ وَمَنَ الْحِجْنَ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ
مِنْهُمْ عَن أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿١٢﴾ يَعْمَلُونَ لَهُ مَا
يَشَاءُ مِنْ مَّحْرِبٍ وَتَمَثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْجُؤَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَتٍ
أَعْمَلُوا ءَالَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿١٣﴾ فَلَمَّا
قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ
مِنْسَاتَهُ فَلَمَّا خَرَ تَبَيَّنَتِ الْحِجُّ أَنَّ لَوُ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا
لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ ﴿١٤﴾﴾

[سبأ: ۱۲-۱۴]

«و مسخر ساختیم برای سلیمان باد را که رفتنش یک ماه و بر
گشتنش یک ماه بود و روان ساختیم برای سلیمان چشمه‌ای از
مس گداخته و از جنیان مسخر ساختیم کسانی را که کار می‌کردند
بفرمان پروردگار، سلیمان برای او و هر کدام از جنیان که
خودداری از کار برای سلیمان داشتند او را می‌چشانیدیم از عذاب
آتش می‌ساختند آنچه می‌خواست از محراب‌ها و اماکن عبادت و
آنچه می‌خواست از صورت‌ها و کاسه‌هایی می‌ساختند همانند
استخر و حوض و دیگ‌هایی که از بزرگی ثابت بودند. این
نعمت‌ها که به داود و سلیمان ارزانی شد و نفعش به همه
بستگان‌شان می‌رسید مقتضی است که شما بستگان داود هم به
شکر آن نعمت‌ها قیام کنید و اندک‌اند از بندگان من آنهایی که
بسیار سپاس‌گزارند و در حقیقت می‌دانند چقدر شکر در گردن

آنها است. موقعی که فرمان مرگ سلیمان را گذراندیم موریانه بود که عصای سلیمان را خورد و سلیمان به زمین افتاد و از وفات سلیمان آگاه‌شان نمود. موقعی که سلیمان به زمین افتاد برای جنیان روشن شد که اگر چیزی از علم غیب می‌دانستند آن مدت در عذاب خوارکننده نمی‌ماندند و دست از کار می‌کشیدند».

در روایات آمده است که سلیمان علیه السلام به قصد عبادت به عبادت‌گاه خود می‌رفت و مدتی در عبادت‌گاه می‌ماند. تکیه بر عصا زده به نماز پرداخته بود تا اینکه در گذشت و همچنان بر عصا تکیه زده و جنیان سرگرم کار بودند تا اینکه موریانه عصا را خورد و سلیمان به زمین افتاد و از وفات او آگاه شدند و از بی‌خبری جنیان بر غیب پرده برداشته شد. (صفوة العرفان).

از آیات مذکور هویدا است که جن‌ها بعنوان نوکر و کارگر برای حضرت سلیمان علیه السلام خدمت می‌کردند و بواسطه فرشتگان الهی اداره می‌شدند و در صورت تمرد به عذاب آتش معذب می‌شدند و همه این عنایات از رب العالمین به حضرت سلیمان شده بودند که باد و آهن و مس و جن‌ها مسخر بودند. با وجود این همه انعام‌ها حضرت سلیمان علیه السلام از موت بری و مبری نبودند بلکه مثل دیگران فیصله موت بر آن نیز شد و هنگامی که جانش به جان آفرین تحویل شد جن‌ها که برای او مسخر بودند از موت آن حضرت مطلع نشدند و در ادامه کارهای تفویض شده به آنها مشغول ماندند تا اینکه خداوند متعال به موریانه دستور دادند که عصای حضرت سلیمان علیه السلام را بخورد و آنها را بر موت حضرت سلیمان علیه السلام مطلع گرداند.

لذا آنهایی که عقیده به علم غیب جن‌ها دارند و از جنی‌ها خبر

می‌گیرند از موریانه پست‌تر و نادان‌تراند. چون که مخبر و اطلاع دهنده جن‌ها موریانه معرفی شد و کسانی که خبر اخبار غیبی را از جن‌ها و جنی‌ها می‌گیرند در حقیقت از دابه الارض (معلم جن‌ها) جاهل‌تر و احمق‌تر اند. (چون که جن‌ها برای دابه الارض خدمت می‌کنند بعنوان شکر از زحمات معلم و مخبر خود) و کسانی که گوش به حرف‌های جن‌ها می‌دهند و حرف‌های آنها را قبول می‌کنند و طبق دستور آنها عمل می‌کنند در حقیقت از موریانه هم جاهل‌ترند.

لذا ثابت شد که جن‌ها مثل انسان‌ها علم ما کان و ما یکون را ندارند و از علوم الهی چیزی را احاطه نکرده‌اند مگر به آن مقداری که او تعالی خواسته است. لذا علم ما کان و ما یکون به خداوند متعال اختصاص دارد و هیچ احدی از مخلوقات الهی علوم او را احاطه ننموده‌اند مگر به آن مقداری که او تعالی خواسته است. این مقصود را خداوند متعال در سوره نمل چنین بیان فرموده است:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا

يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو آنهایی که در آسمان‌ها و زمین (فرشتگان و غیره) و آنهایی که در زمین‌اند (از انسان‌ها و جن‌ها و غیره) نمی‌دانند غیب را بجز خداوند متعال و همه آنها شعور ندارند که چه زمانی حشر کرده می‌شوند».

آیه مذکور در ادای مقصودش خیلی واضح و روشن است که بجز خداوند متعال مخلوقات سماوی و ارضی غیب نمی‌دانند. بعنوان نمونه، از انبیاء و ملائکه و جن‌ها آیات متعددی در این مورد بیان شده است.

اکنون به بیان یک نمونه دیگر از اولیاء الله می‌پردازیم که ولایت آنها از قرآن مجید ثابت است و منکر ولایت آنها کافر می‌گردد چون که انکار ولایت آنها مستلزم انکار قرآن مجید است و آنها اصحاب کهف‌اند.

هنگامی که از پیش دقیانوس زمان متواری شدند و بعد از ۳۰۹ سال خواب، بیدار گشتند و از مدت لبث خویش از یکدیگر سوال کردند. در جواب مدت لبث خویش را یک روز و اندی معرفی کردند در حالی که ۳۰۹ سال را در عالم خواب بسر برده بودند و بدون تغییر باقی مانده بودند. اصحاب کهف هفت ولی بودند که از خوف دقیانوس پادشاه ظالم و مشرک زمان خویش و غار متواری شده بودند و خداوند متعال آنها را ۳۰۹ سال بخواب فرو برده بود. آنها از احوال خویش اطلاعی نداشتند پس چطور از احوال دیگران مطلع می‌شوند و به داد آنها رسیدگی می‌کنند. یهود و نصاری آنها را می‌خواندند و عبادت می‌کردند به امید اینکه آنها از فریاد آنها مطلع می‌شوند و رسیدگی می‌کنند خداوند متعال در قرآن مجید سیرت آنها را بیان کرد که مشکل گشاهای آنها از احوال خویش اطلاع نداشته‌اند چطور از احوال خوانندگان خود مطلع می‌شوند و به فریاد آنها رسیدگی می‌کنند؟ علم غیب را از آنها نفی فرمود. تفصیل داستان در قرآن مجید مذکور است اکنون به ذکر آیاتی که خداوند متعال در نتیجه داستان بیان فرموده است اکتفا می‌شود:

﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَارْدَاهُمَا تِسْعًا ۖ قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصَرَ بِهِ وَاسْمِعَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ (۱۶)

[الکهف: ۲۵-۲۶]

«اصحاب کهف ۳۰۹ سال در غار خود مکث داشتند. بگو: خداوند متعال بمدت مکث آنها آگاه‌تر است چون که غیب آسمان‌ها و زمین به او اختصاص دارد. خداوند متعال چه زیبا می‌بیند و چه زیبا می‌شنود. و این انسان‌ها غیر از خداوند متعال هیچ کار ساز و حاجت‌روایی ندارند و هیچ‌احدی را در حاکمیت و اداره کائنات شریک نگردانیده است».

آیه ۲۶ را در پایان داستان اصحاب کهف بعنوان نتیجه بیان فرموده است که غیب‌دان در آسمان‌ها و زمین فقط خداوند متعال است دیگر هیچ‌احدی غیر از خداوند متعال بر غیوب آسمان‌ها و زمین اطلاعی ندارد و بر این مقصد تقدیم خبر در جمله ﴿لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ که ظرف له باشد دلالت صریح دارد و همچنین دو جمله تعجب ﴿أَبْصَرَ بِهِءَ وَأَسْمِعَ﴾ که دلالت بر دیدن و شنیدن کامل خداوند متعال دارند.

و مشرکین اصحاب کهف را برای کارسازی و حاجت‌روائی می‌خواندند. خداوند متعال ارشاد فرمود که برای مشرکین غیر از خداوند متعال هیچ کارسازی و حاجت‌روائی وجود ندارد. جمله ﴿مَا لَهُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ﴾ بر این مقصد دلالت دارد.

و مشرکین عقیده داشتند که انبیاء و اولیاء در امور کائنات و اداره کارهای کوچک با خداوند متعال شریک و سهیم‌اند و این اختیار و شرکت از طرف خداوند متعال انجام گرفته است، یعنی خداوند متعال به آنها چنان اختیاری داده است که در امور بندگان آنها سهیم و شریک‌اند. خداوند متعال در تردید عقیده آنها فرمود که ﴿وَلَا يُشْرِكْ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ «هیچ‌احدی را

در حاکمیت و ادارهٔ امور کائنات شریک نکرده است» بلکه همه امور عظام و حقیره را فقط ذات اقدس او تعالی اداره می‌کند. انبیاء و اولیا و ملائکه فقط گوش بفرمان او تعالی هستند، آنچه به آنها دستور می‌دهد اجرا می‌کنند و از فرمان او تخطی نمی‌کنند. نسبت به فرشتگان فرموده است:

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾

[التحریم: ۶]

«در انجام ماموریت اندازهٔ سرسوزنی نافرمانی نمی‌کنند، انجام می‌دهند آنچه به آنها دستور داده شده است».

و همچنین انبیاء، اولیاء الله خداوند متعال را نافرمانی نمی‌کنند.

عقیده مورچه‌ها نسبت به عدم غیب انبیاء و اولیاء الله علیهم السلام

خداوند متعال به حضرت سلیمان علیه السلام امکانات زیادی عنایت کرده بود. لشکر حضرت سلیمان علیه السلام از جن و انس و پرندگان تشکیل می‌شد. روزی بفرمان سلیمان علیه السلام همه لشکریان او از جن‌ها و انسان‌ها و پرندگان گرد آورده شدند. و آنها تقسیم‌بندی شدند برای هر عملی که حضرت سلیمان علیه السلام از آنها می‌خواست، تا اینکه بوادی مورچه‌ها رسیدند. رئیس مورچه‌ها خطاب به مورچه‌ها گفت که در مساکن خویش داخل شوید تا که سلیمان و لشکریانش شما را زیر پا له نکنند. چون که آنها متوجه نمی‌شوند. خداوند متعال این سخنرانی را معجزتاً به سمع حضرت سلیمان رسانید و حضرت سلیمان با شنیدن سخنرانی رئیس مورچه‌ها تبسم فرمود و از خداوند متعال در برابر این نعمت تشکر فرمود. چنانکه

این را خداوند متعال در کلامش برای ما بعنوان یک درس عبرت آموز ذکر کرده است که مورچه با وجود کوچکی جثه‌اش و عدم عقل هم عقیده دارد که سلیمان و جنودش (که اکثر آنها اولیاء الله بودند) از هر چیز اطلاع و خبر ندارند. ندانسته شما زیر دست و پای آنها له می‌شوید. و شنیدن سخنانی برای حضرت سلیمان از روی کرامت و معجزه بود لذا تبسم کرد و از خداوند متعال در برابر این نعمت عظمی تشکر فرمود. این مطلب را خداوند متعال در سوره نمل چنین بیان فرموده است:

﴿وَحَشِيرٌ لِّسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكِنَكُم لَّا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾﴾

[النمل: ۱۷-۱۸]

«جمع کرده شدند برای سلیمان لشکریانش از جن و انس و پرندگان آنها تقسیم بندی می‌شدند تا اینکه بوادی نمل رسیدند. (بوجه کثرت مورچه‌ها وادی نمل گفته شده) رئیس مورچه‌ها خطاب به مورچه‌ها گفت: در مسکن‌های خود داخل شوید تا که سلیمان و لشکریانش شما را له و نابود نکنند در حالی که آنها متوجه نمی‌شوند».

از سخنانی مورچه، حضرت سلیمان کرامتاً و معجزتاً خبر شد و از خداوند متعال تشکر کرد. حضرت سلیمان علیه السلام این نعمت عظیم علمی را از آن خداوند متعال دانست بعد از تبسم شروع به مناجات کرد و از خداوند متعال مسئلت کرد که به او توفیق تشکر نعمت‌ها را عنایت

بفرماید ﴿فَتَبَسَّمْ صَاحِبًا مِّنْ قَوْلِهَا﴾ «با خوشحالی از سخن مورچه مراقب
لبخندی زد و گفت:

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ
وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ
الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹].

«ای پروردگارم، به من الهام کن و مرا توفیق عنایت بفرما تا که از
نعمت‌های تو که بر من و والدین من عنایت فرموده‌ای تشکر
بنمایم و اعمالی را که مورد رضا و خشنودی تو باشند انجام دهم
و با لطف و رحمت مرا در جمله بندگان صالحت قرار ده».

انبیاء علیهم السلام آنچه را می‌بینند و می‌دانند از فضل و قدرت
خداوند متعال می‌دانند و می‌بینند - سلیمان علیه السلام از فهم زبان تفاهم مورچه
دانست که خدای متعال بر او چقدر فضل دارد و رو بدرگاه خداوند متعال
آورده و از او تعالی خواست تا که شکر نعمت به او الهام فرماید و او را
توفیق دهد که تا که در برابر نعمت‌هایی که به او و پدر و مادرش عطا
فرموده شکر و سپاسگذاری بجای آورد. چون که انعام بر پدر و مادر انعام
بر فرزند است و انعام بر فرزند نیز انعام بر پدر و مادر است.

سپس حضرت سلیمان به جستجوی پرندگان و احوال آنها پرداخت در
این طلب و بررسی هدهد را نیافت و ... در این مورد خداوند متعال
فرموده است:

﴿وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ
الْغَائِبِينَ﴾ [النمل: ۲۰]

«حضرت سلیمان پرندگان را مورد تفقد و جستجوی قرار داد و گفت: چیست مرا که هدهد را نمی‌بینم یا اینکه او از غیبت کنندگان است».

(هدهد را در فارسی شانه به سر یا مرغ سلیمانی گویند).

جستجوی حضرت سلیمان از هدهد به این خاطر بود که عمق آب را از او سوال کند چون که هدهد را خداوند متعال فراست زیرزمین را عنایت کرده بود می‌خواست برای لشکرش چاه آب حفر بفرماید. بعد از جستجو و طلب هنگامی که هدهد را نیافت تهدید کرد که اگر او غیبت بدون جهت کرده باشد او را عذاب خواهم کرد یا اینکه سر او را از تن جدا خواهم کرد. یا اینکه برای غیب دلیلی موجه بیاورد.

﴿لَا عَذْبَئَهُ، عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَا أَذْبَحْتَهُ، أَوْ لَيَأْتِيَنِي بِسُلْطٰنٍ

[النمل: ۲۱]

مُبِينٌ ﴿۱۶﴾

«او را عذاب سخت دهم یا او را سر ببرم یا اینکه دلیل آشکار بر غیبت خود بیاورد».

از این تفقد و بررسی و طلب سلیمان علیه السلام هر انسان عاقل و منیب می‌داند که حضرت سلیمان از هدهد اطلاعی نداشت حتی نمی‌دانست که هدهد غائب است یا اینکه حاضر است البته در میان پرندگان دیده نمی‌شود. لذا در صورت غیبت بدون اجازه و عذر موجه او را تهدید به شکنجه و سر بریدن کرد. طولی نکشید که هدهد از مسافرت ملک سبأ بازگشت و پرندگان دیگر او را اطلاع دادند که آقا نسبت به غیبت بدون اجازه و بدون عذر موجه، شما را تهدید به شکنجه و ذبح کرده است.

هنگامی که هدهد به محضر حضرت سلیمان علیه السلام حاضر شد و از

احوال اهل سبأ و انحراف آنها از عبادت خداوند متعال به حضرت سلیمان علیه السلام گزارش داد حضرت سلیمان علیه السلام در جوابش گفت: ما تحقیق می‌کنیم که شما درست می‌گوئید یا اینکه گزارش نادرست جهت رهایی خود می‌دهید.

خلاصه کلام اینکه حضرت سلیمان هیچ اطلاعی از احوال اهل سبأ نداشتند و گزارش هدهد را مورد تفقد و تحقیق قرار دادند که در صورت صحت گزارش بر آنها که حق خداوند متعال (عبادت) را ضائع کرده‌اند بر آنها لشکرکشی کرده و حقوق ضائع شده خداوند متعال را احیا بگردانند. چراکه انبیاء موظف‌اند که برای عبادت و پرستش خداوند متعال بندگان او را دعوت و تبلیغ کنند، و در صورت تمرد با آنها جهاد کنند این مطالب را خداوند متعال در قرآن مجید چنین بیان فرموده است:

﴿فَمَكَتْ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ نَحُطْ بِهِۦٓ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ۚ﴾ ﴿٢٢﴾ إِنِّي وَجَدْتُ أُمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۚ ﴿٢٣﴾ وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾ أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٢٦﴾ ﴿٢٦﴾ قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾﴾ [النمل: ۲۲-۲۷]

«ماند نه خیلی دور - یعنی پس از آن گفته سلیمان طولی نکشید که هدهد حاضر شد (اما نگفت چرا غیبت کرده‌ام بلکه سخنی

آورد که مسئله غیبت او را تحت الشعاع قرار می‌داد) گفت: آگاه شده‌ام بر مسئله‌ای که تو بر آن آگاه نشده‌ای. از راه علم به مطلبی احاطه کرده‌ام که تو آن را نمی‌دانی و در خصوص ملک سبا خبر یقین برایت آورده‌ام. یعنی به ملک سبا (یمن در جنوب جزیره العرب) رفته‌ام. من یافتم زنی را که پادشاه ایشان است و این زن که ملکه ایشان است تخت و بارگاهی عظیم دارد و از هر چیز به او داده شده است (یعنی این زن با تشکیلات پیشرفته‌ای بر آنها حکومت می‌کند). من این زن و گروهش را یافتم که سجود برای خورشید می‌کنند غیر از خدا، و شیطان این گونه کارهایشان را در نظرشان زیبا ساخته است. و آنها را از راه عبادت خداوند یکتا مانع شده است و آنها از راه راست منحرف‌اند. سجده نمی‌کنند خداوند یکتا را که بیرون می‌آورد از آسمان‌ها و زمین اشیاء مخفی را - (مثل باران و گیاهان و حشرات) و می‌داند آنچه را که شما مخفی می‌کنید و آنچه را که شما ظاهر می‌کنید. حضرت سلیمان بعد از استماع این گزارش فرمود: ما تحقیق و تفحص می‌کنیم که راست می‌گوئی یا اینکه از دروغگویانی».

هدهد در این گزارش مفصل حضرت سلیمان را تحریک و تحریض به تفحص و تحقیق کرد و قباحث شرک را با قوت و دلایل عقلی بیان کرد که اهل سبا سجده را که یک عبادت ویژه و حق احکم الحاکمین است برای خورشید و ماه و ستارگان انجام می‌دهند. و حق خداوند یکتا که انتظام رزق آنها را بصورت باران از آسمان‌ها و بصورت آنچه که از زمین حاصل می‌شود بوجود می‌آورد ضائع کرده‌اند. خداوندی که همانطور که انتظام رزق

آنها را به عهده دارد از اسرار آنها و احوال آشکار آنها نیز اطلاع کامل دارد و غیر از او دیگر هیچ معبودی وجود ندارد و اوست مالک و اختیاردار عرش عظیم. در همه اشیاء او مدیریت و تصرف دارد. گورپرستان و سجده‌کنندگان قبور اولیاء الله باید از سخنرانی هدهد درس عبرت بگیرند. هدهد با وجود اینکه یک پرنده بدون عقل است عقیده دارد که سجده عبادت است و حق اختصاصی پروردگار است و آنهایی که خورشید و ماه و ستارگان را سجده می‌کنند از راه راست منحرف شده‌اند و باید آنها را با قوت قهریه تذکر داد. با این سخنرانی و گزارش مفصل حضرت سلیمان علیه السلام را بر علیه اهل سبأ تحریک و تحریض کرد و حضرت سلیمان تصمیم گرفت که در صورت صحت گزارش بر علیه آنها لشکرکشی کند.

هر عاقل و منیب و طالب حق می‌داند که حضرت سلیمان از احوال اهل سبأ اطلاعی نداشت، و آنهایی که عقیده دارند انبیاء و اولیاء هر جا حاضر و ناظر اند و از احوال بندگان اطلاع دارند و آنها را بعنوان شفیع و حاجت روا می‌خوانند از این داستان زیبای حضرت سلیمان علیه السلام درس عبرت بگیرند. خودش پیغمبر عظیم الشان، دارای امکانات زیاد، و فرزند نیک پیغمبر عظیم الشان حضرت داود علیه السلام است. این پدر و فرزند دارای علوم زیادی از خداوند متعال بودند حتی که منطق طیر و سخن مورچه‌ها را می‌فهمیدند، لیکن هر چیز را در هر جا و هر وقت نمی‌دانستند. در حالی که اهل سبأ دارای یک مملکت بزرگ بودند و تشکیلات حکومتی عظیمی داشتند حضرت سلیمان علیه السلام از عقائد و اعمال آنها اطلاعی نداشت و هدهد گزارش‌گر صحیح و راستگو از احوال انحرافی آنها گزارش داد.

حضرت سلیمان علیه السلام به فکر تحقیق و تفحص افتاد و در این مورد بواسطه خود همدد تحقیق را شروع کرد. نامه‌ای تهدیدآمیز مکتوب و مهور کرد و به همدد دستور داد که نامه را به خانم بلقیس (ملکه سبا) برساند و جواب نامه را از آنها برای او پس بیاورد. این مطلب را خداوند متعال در قرآن مجید بیان فرموده است تا کسانی که انبیاء و اولیاء علیهم السلام را عالم الغیب بر کلی و جزئی می‌دانند، بدانند که آنها آگاه بر هر کلی و جزئی نیستند. از این داستان اهل بصیرت علوم بسیاری را می‌توانند استنباط کنند، من جمله اینکه زمام‌داران امور در گزارش گزارش‌کنندگان باید تحقیق و تفحص کنند.

﴿قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٢٧﴾ أَذْهَبَ بِكَيْتَابِي هَذَا فَأَلْقَيْهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّى عَنْهُمْ فَأَنْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾﴾

[النمل: ۲۷-۲۸]

«حضرت سلیمان فرمود: اکنون تحقیق می‌کنم که تو در گزارش خود راست می‌گویی یا اینکه از دروغ‌گویان هستی. این نامه من را به آنها برسان و منتظر جواب و عکس العمل آنها باش و بین که چه جوابی را ارجاع می‌دهند».

خلاصه اینکه همدد این رسالت را انجام داد و نامه تهدیدآمیز حضرت سلیمان علیه السلام را به بلقیس رسانید و راستگویی همدد به محضر حضرت سلیمان علیه السلام ثابت شد. اگر حضرت سلیمان علیه السلام با وجودی که پیغمبر و پیغمبرزاده هم بوده اگر هر جا حاضر و ناظر و مطلع بر احوال عباد می‌بود چه ضرورتی بود که این همه تحقیق و تفحص را انجام دهد. لذا همانطوری که خداوند متعال در قرآن مجید فرموده که:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ﴾

«علم ما کان و ما یکون را فقط خداوند متعال می‌داند و از مخلوقاتش هیچ احدی علوم او را احاطه نکرده است مگر به آن مقداری که او خواسته است».

از داستان انبیاء و اولیاء هویدا و واضح شده است که آنها از تمام کلیات و جزئیات اطلاعی نداشته‌اند مگر به آنچه که خداوند متعال به آنها عنایت نموده است و آنها را بر علوم غیبیه مطلع ساخته و به آنها دستور ابلاغ را عنایت فرموده است.

تمام آنچه بر انبیاء علیهم‌السلام و خاتم النبیین وحی شده‌اند از علوم غیبیه‌اند که خداوند متعال بر ایشان وحی کرده تا که به بندگان ابلاغ کنند و تمام داستان‌های انبیاء و اولیاء و داستان‌های امم ماضیه از علوم غیبیه‌اند که خداوند متعال به صورت وحی متلو (قرآن) و غیر متلو (حدیث) به خاتم النبیین وحی کرده است، و به واسطه او برای جهانیان به عنوان علوم آسمانی باقی مانده‌اند و امروز جهانیان از این داستان‌ها و اخبار و تاریخ گذشتگان اطلاع دارند و از عقائد و اعمال و اخلاق آنها خبر دارند لذا مصداق «إلا بما شاء الله» تمام وحی الهی‌اند که به انبیاء وحی کرده است و به اولیاء الهام نموده است و به واسطه تعلیم انبیاء و اولیاء بشریت آن علوم را حاصل کرده است. پس به انبیاء و اولیاء آنچه خواسته ابلاغ نموده است نه اینکه تمام علوم غیبیه را و اخبار گذشتگان را حتی که افضل الرسل و خاتم النبیین را از اخبار تمام انبیاء و اولیاء او داستان‌های آنها اطلاع نداده

است، و این مطلب را خداوند متعال در آیه‌های متعددی بیان فرموده است در آیه ۷۸ سوره المومنون فرموده است:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾
[غافر: ۷۸]

«یقیناً پیامبرانی را قبل از تو ارسال کرده‌ایم. داستان بعضی را از آنها برایت بیان کرده‌ایم و داستان بعضی‌ها را برایت بیان نکرده‌ایم. و در اختیار هیچ پیغمبری نبوده معجزه بدون اذن و فرمان خداوند متعال ارایه دهند. (یعنی برای اظهار معجزه نیز به خداوند متعال محتاج و نیازمند بوده‌اند)».

هنگامی که خداوند متعال علم ما کان و ما یکون را به سرور کائنات و اشرف الرسل عنایت نکرده است پس چه کسی باشد که به او علم ما کان و مایکون را عنایت کرده باشد؟

لذا علم ماکان و ما یکون از صفات مختصه رب العالمین است، و او هیچ احدی را در این صفت شریک نکرده است، و آنهایی که عقیده دارند که انبیاء و اولیاء علم ما کان و ما یکون را دارا بوده‌اند در فکر اصلاح عقیده خود باشند و از این دلائل قاطعه قرآنی بدون تحقیق و تفحص نگذرند و فکر روز حساب را داشته باشند و با صفات الهی کسی را شریک نکنند.

﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾

«کرسی او تعالی از زمین و آسمان وسیع‌تر است».

درباره معنی کرسی سه قول نقل شده است:

۱- قدرت

۲- علم

۳- کرسی مخلوقی بسیار عظیم است که بخداوند متعال نسبت داده شده بدون مثل و کیفیت از آسمان‌های هفتگانه و زمین وسیع‌تر است، و در برابر عرش رحمن کوچک است. چنانکه در روایات آمده است که هفت آسمان و زمین در برابر کرسی مثل هفت درهم در برابر سپر جنگی می‌باشند.

و کرسی در برابر عرش رحمن مثل یک درهم در برابر سپر است. خداوند متعال دارای قدرت و علم بسیار وسیع است که این مخلوقات بسیار بزرگ را آفریده است که کرسی از آسمان‌ها، و زمین وسیع‌تر و عرش از کرسی خیلی وسیع‌تر است.

﴿وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا﴾.

«اداره و حفظ آسمان‌ها و زمین خداوند متعال را خسته و مانده نکرده است و اداره و حفظ آنها بر خداوند متعال سنگین و گران نیست».

چنان قادر مطلق و تواناست که بدون کوچکترین فتور و ناتوانی آنها را حق کرده است. حفاظت می‌کند.

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾

«و او تعالی عالی‌شان و عظیم الشان در ذات و صفات خودش است (و هیچ شریکی در ذات و صفات خودش نداشته و ندارد)».

از بس که علی الذات و عظیم الصفات است همه کائنات را آفریده و تنها اوست که آن را اداره و حفاظت می‌کند. خلاصه اینکه خداوند متعال در این آیه شریفه ذات و صفات عالی‌اش را به بندگان خودش معرفی فرموده است، و در این صفات عالیه هیچ شریکی و انبازی نداشته و ندارد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی الأنبياء والمرسلین

درباره مؤلف:

علامه مولوی نعمت الله توحیدی

مولانا نعمت الله میر بلوچ فرزند عبدالعزیز در سال ۱۳۳۱ هـ. ش در روستای گوهرکوه (گوهردشت) از توابع زاهدان دیده به جهان گشودند. ایشان دوران دبستان را در روستای رحمت آباد گوهرکوه سپری کردند و تا کلاس ششم دبستان تحصیل نمودند... مولانا در سن ۱۶ سالگی برای فراگیری علوم دینی به زاهدان تشریف آورده در مسجد عزیزی به مدت یک سال خدمت اساتید بزرگی همچون مولانا عبدالعزیز (رحمه الله) زانوی تلمذ زدند و با مشورت خود مولانا عبدالعزیز عازم پاکستان شدند ایشان بعد از عزیمت به پاکستان در جامعه بدرالعلوم رحیم یارخان مشغول به فراگیری علوم دینی شدند و یک سال قبل از فراغت به کراچی تشریف برده در جامعه فاروقیه کراچی ثبت نام کردند. ولی بعد از مدت کوتاهی دوباره به رحیم یارخان مراجعت نموده در جامعه بدرالعلوم فارغ التحصیل شدند. ایشان در تمام دوران تحصیلات در دوره‌های تفسیر اساتید بزرگ خصوصاً مولانا جاجروی شرکت می کردند. مولانا بعد از برگشت از پاکستان ابتدا در روستای شوره چاه قلعه بید مشغول تدریس شدند و بعد از آن در مدرسه شورشادی در خدمت مولانا دین محمد بودند و از آن به بعد تا پایان عمر خویش در حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان تشنگان علوم دینی را سیراب نمودند.

مولوی نعمت الله توحیدی استاد حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان و از علمای وارسته و حق گوی و مفسر قرآن کریم بود، از خصوصیات بارز

این عالم خدا جوی، دفاع از صحابه و ناموس پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بود که این موضوع منافقان کوردل را خوش آیند نبود و با مرام صفوی‌گری آنان سازگاری نداشت، بنابراین در پی دسیسه و ترور این مرد حق بر آمدند و منتظر فرصت بودند تا عطش انتقام خویش را از این مدافع حرمت صحابه و اسلام فرو نشانند که سرانجام با هماهنگی ایادی خود، شهید "بإذن الله" مولوی نعمت الله را همراه سه تن دیگر از جمله مولوی عبدالحکیم درجاده زاهدان- کرمان در تاریخ: روز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۵ مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۲۷هـ ق با اتوبوس در یک حادثه ترافیکی ساختگی به شهادت رساندند.